

سکاه

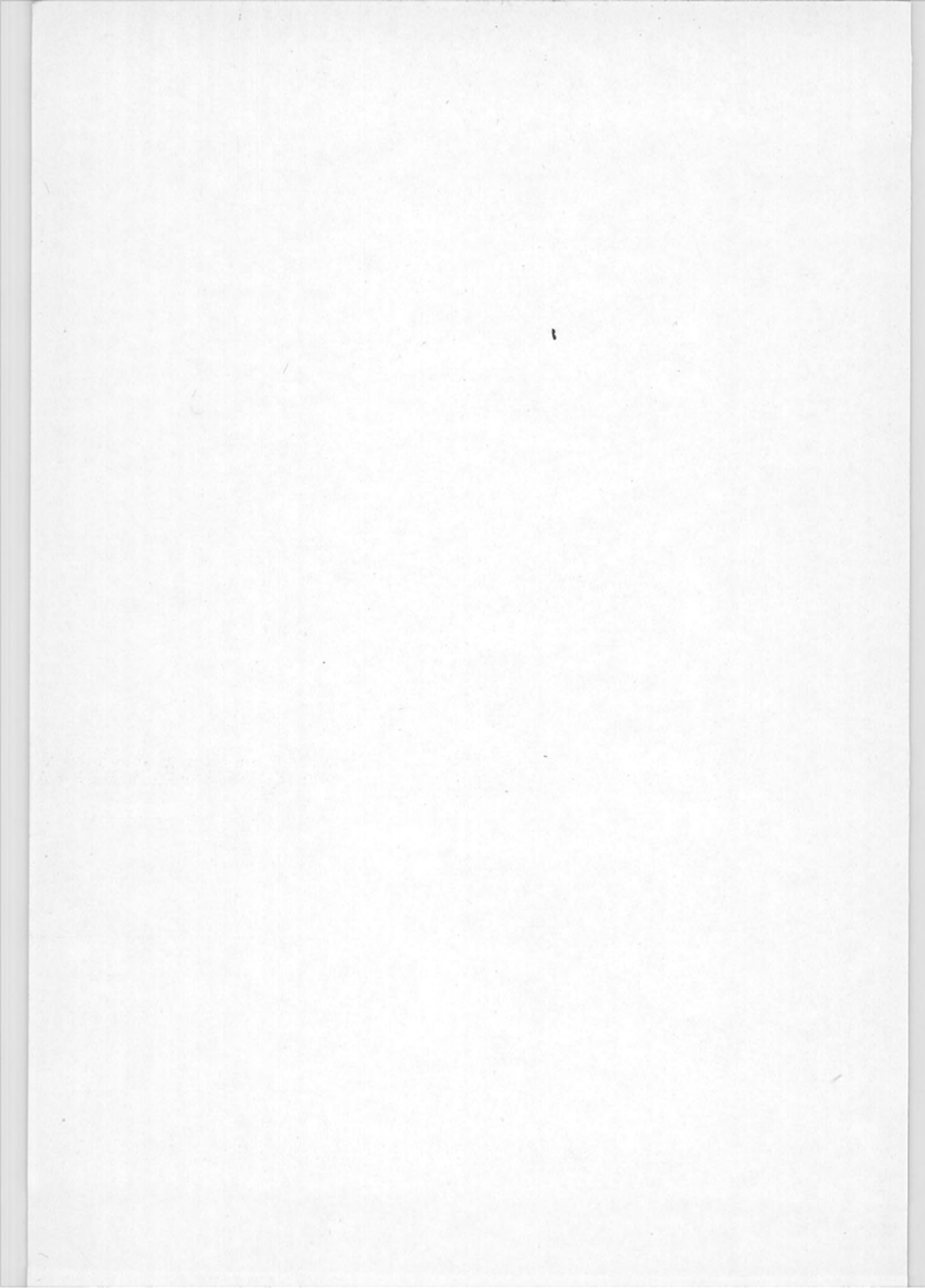
نشریه حزب توده ایران



برای دانشجویان

سال دوم، شماره

۱



پیگار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

دوره دوم - سال دوم

شماره ۱ - خرداد و تیر ۱۳۵۱

فهرست :

صفحه

- ۳ نیروهای صلح راه خود را به پیش می‌کشایند
۷ واقع بینی و آرمان پرستی انقلابی
۹ آموزش است یا سوداگری ؟
۱۲ چند کلمه از خانم وزیر !
۱۴ چشمه
۱۶ پیرامون شیوه های تخریبی امپریالیسم
۲۱ چگونه باید مارکسیسم - لنینیسم را آموخت
۲۴ موضع کنفد راسیون در همکاری با نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک
۲۷ تاقات ژاندارم بین المللی
۲۸ نگین دینه تی - پسرکی از ده " دوی خونین "
۳۰ کنفد راسیون و جنبش آزاد ییختر خلق فلسطین
۳۵ چه وجه مشترکی بین اکونومیسم و تروریسم وجود دارد ؟ (از چه باید کرد؟ لنین)
۳۸ درود پرشور به آنجلادویس !
۳۹ سال کتاب در جهان ، وضع کتاب در ایران
۴۲ " پاسخ راتنها میداند باد "
۴۳ از زندگی دانشجویان جهان
۴۷ شاهکار دگری از وزارت آموزش و پرورش (از زبان خودشان !)
۵۰ آدم بزرگ ، آدم کوچک
۵۲ از گنجینه ادب فارسی
۵۳ چراغ نفتی
۶۱ پادشاه فتح
۶۳ به يك لبخند می آرز
۶۵ بیگار پاسخ میدهد
۶۷ بیگار و خوانندگان



نیروهای صلح

راه خود را

به پیش می‌کشایند

حوادث مهمی در جهان روی داده و میدهد: تصویب قرارداد های منعقد ه بین آلمان فدرال و اتحاد شوروی و لهستان ، علی رغم مقاومت و خرابکاری نیروهای تلافی طلب در مجلس آلمان ، نتایج مثبت مذاکرات رهبران اتحاد شوروی بانیکسن و بویژه انعقاد قرارداد تحدید اسلحه استراتژیک ، پیدایش زمینه مساعد برای تشکیل هرچه زودتر کنفرانس امنیت اروپائی و مجمع جهانی برای بررسی مسائل مربوط بخلع سلاح و غیره شمه ایست از این حوادث .

محتوی این حوادث آنست که سیاست " جنگ سرد " بیش از پیش با شکست روبرو میشود و سیاست مبتنی بر همزیستی مسالمت آمیز سیستم های اجتماعی و اقتصادی مختلف که تنها راه حفظ صلح در این عصر تسلیحات اتمیک است ، علیرغم خرابکاری و تحریکات محاربه جنگ طلب امپریالیستی ، راه خود را به پیش میکشاید . خطرس جنگ جهانی سوم که با توجه به تسلیحات موجود در صورت وقوع خود ضربه ای موحرش به تمدن وارد خواهد ساخت اکنون دیگر کمتر و دورتر شده است . بهار صلح بیش از پیش بر زمستان ۲۷ ساله " جنگ سرد " غلبه می کند .

همه اینها از آغاز دوران تازه ای در محیط بین المللی خیر میدهد و فوق العاده مسرت بخش است .

تصور این دستاورد ها حتی یکسال پیش دشوار بود . عنان کین توزانه محافل بانفوذ تجار و کارامپریالیستی مدت ۲۷ سال بزرگترین تلاش را در جهت صلح عمیق می گذاشت . بجای صلح ،

بشریت با مسابقه وحشتناک تسلیحاتی ، با جنگهای محلی ، با سیاستهای تخریبی و تحریک آمیز امپریالیستی روبرو بود . این محافل کماکان مقتدر رند و بهیچوجه به وضع کنونی تسلیح نشده اند . آنها مانند گذشته با تمام قوا ترقلا خواهند کرد و با تمام قوا برای اخلاص در وضع بین المللی و تشدید مجد د تشنج خوا کوشید . ولی آنها ضعیف تر شده اند و دیگر قادر نیستند خرابکاری خود را با دامنه و موفقیت گذشته بسر انجام رسانند .

چرا ؟ چه رخ داده است ؟

علل اساسی ، چنانکه در مباحثات کشورهای سوسیالیستی

بد رستی منعکس شده ، علل پنجگانه زیرین است :

۱- تناسب قوا بطور کلی و از آنجمله تناسب قوای نظامی بزیان گروه کشور های امپریالیستی تغییر کرده است . اتحاد شوروی ، در پیشاپیش کشورهای سوسیالیستی ، که از همان آغاز پیدایش خود در راه خلع سلاح مبارزه کرده است ، بناچار در مقابل " سابقه تسلیحاتی " تحمیل شده از طرف امپریالیستها ، بقیمت محدود کردن امکانات رشد سریع و نیرومند سطح زندگی خود ، ایستاده و توانسته است آنچنان قدرتی پدید آورد که امپریالیستها را بفرود آورد . همین برتری اقتدار نظامی کشور شوروی است که توانست سیاست همزیستی را بر امپریالیستها ، علی رغم میل آنها ، تحمیل کند . این منالسی است که حتی محافل امپریالیستی بدان معترفند . " هنری کیسینجر " رایزن نیکسن گفت که محور اساسی حوادث امروز تغییر تناسب نیرو ها است . " واشنگتن پست " نیز چربیدن کفه تناسب قوا بسود شوروی را علت عقب نشینی های امپریالیسم در مسئله آلمان ، خلع سلاح و مسائل دیگر دانست .

۲- عامل دیگری که اثر اهم باید متاثری از تغییر عمومی تناسب قوا در جهان دانست ، ولی بخودی خود تاثيری برجسته و ویژه دارد ، نقش خلق قهرمان ویتنام است که در درنده امپریالیسم امرینار تا آخر اقصاء کرد ، ضعف او را برملا نمود ، بر سرهوسر جهان خواری او افسار زد . نقش مبارزه ویتنام در تحول اوضاع نقش شرفی است که تاریخ

از آن ارزیابی شایان خواهد کرد .

۳ - عامل سوم مشکلات اقتصادی متعدد جهان سرمایه داری است مانند تورم مزمن ، تنگی بازار فروش ، تنزل نرخ دلار ، بیکاری روز-افزون ، تنزل سطح تولید و آهنگ رشد آن و غیره . این جریان بحران آمیز جان‌شین رونق دوران پس از جنگ شده و سرمایه داری امپریالیستی راسراسیمه ساخته است . سیاست محاصره اقتصاد داری کشورهای سوسیالیستی عبث ماند و اینک خود سرمایه داری است که در حلقه مشکلات اقتصادی گرفتار آمده و مجبور است دست و پائی کند .

۴ - عامل چهارم تضاد عمیقی است که در بین محافل واقع بین امپریالیستی و محافل تجار و کار و جنگ طلب در گرفته است . این تضاد بویژه در امریکا و آلمان غربی عیان است . مابین فولبرایت ها از سوی وگلد واتر ها از سوی دیئر ، مابین براندت ها از سوی و شتراوس ها از سوی دیگر در حفظ سرمایه داری اختلافی نیست . ولی دید آنها از واقعیت امروز یکسان نیست . فولبرایت ها و براندت ها می فهمند که دیگر نمیتوان روئیا های " جنگ سرد " را دنبال کرد و بکرسی نشاند ، زیرا اگر واقعیت های سرسخت را بحساب نگذارند ، واقعیت ها آنها را هر چه سریعتر خورد خواهند کرد .

۵ - و سرانجام عامل پنجم تضاد عمیق بین ایالات متحده امریکا از سوئی و متحدین جهان سرمایه داری او بویژه اروپای غربی در مجموع و ژاپن از سوی دیگر است . این تضاد ها " وحدت اتلانتيک " و " اتحاد جهان آزاد زیر رهبری واشنگتن " را برهم زده و از دنیای جان فوستر دالرس اثری برجای نگذاشته است .

عواملی که بر شمرديم اثرات گذراندار . میتوان بااطمینان گفت که طی سالهای هفتاد " جنگ سرد " و بقایای آن بناچار خاتمه خواهد یافت و دوران تازه ای آغاز خواهد شد . ولی این دوران در دوران آشتی عمومی نیست ، بلکه دوران مبارزات طبقاتی واید نولوز ، دوران مسابقه مسالمت آمیز دو سیستم اجتماعی و اقتصادی مختلف

یعنی سوسیالیسم و سرمایه داری و بالا رفتن جاذبه سوسیالیسم،
در آن اعتلاء فعالیت خفق ها و پیدایش جبهه ه های متحد ه است که
بنو به خود راه را بدرف افقو های فراختر و روشن تر خوا هـ
گشود .

شرایط نوین نمی تواند در سرنوشت کشور ما و رژیمی که بو بره
در دوران " جنگ سرد " پدید شده و قوام گرفته بی تاء شیر باشد .
برای خلقهای خاورمیانه و از آنجمله خلق های ایران نیز امکانات
مبارزه و رهائی افزایش می یابد .
باید مختصات مرحله نوین تاریخ جهان را بخوبی درک کرد و
خود را برای مبارزات مؤثر انتقالی بی درد رون این مرحله آماده
ساخت .

پیکار

تغییر تناسب قوا

سناتور هنری جتسن (از واشنگتن) یکی از رهبران حزب دمکرات

در باره نطقی که نیکسن پس از بازگشت از مسکو در مقابل مجلسین
کنگره امریکا داد اثر از جمله گفت: " تنها نکته تازه در این نطق این
اعتراف بود که روسها به آنچنان قدرت تحرکی از جهت ساختمان
سلاح زمینیی و دریائی دست یافته اند که تنها راه برای جلوگیری
از این یورش بجلو، عبارت بود از انعقاد این قرارداد (یعنی
قرارداد تحدید سلاح موشکی) . "

آسوشیتد پرس - ۲۰ ژوئن ۱۹۷۲

واقع بینی

و آرمان پرستی انقلابی

واقع بینی و آرمان پرستی انقلابی؟! آرمان پرستی انقلابی و واقع بینی؟! در نخستین برخورد بنظر میرسد که بین این دو تضاد هست و یکی دیگری را نفی میکند. در حالیکه در واقع اینطور نیست. برای یک انقلابی، یک مارکسیست - لنینیست، یک کمونیست، واقع بینی و آرمان پرستی انقلابی وحدتی را تشکیل میدهند که بدون آن نمیتوان کار و مبارزه را با موفقیت از پیش برد.

کسانی هستند که فکر میکنند میتوان هر هدفی را در هر زمانی و در هر شرایطی در برابر خود قرارداد و برای رسیدن به آن فقط کفایت با قاطعیت نیل به هدف را خواست و حاضر به فداکاری در راه آن بود. بنظر آنها اگرنیل به هدفی ممکن نمیشود، برای آنست که آمارگی برای فداکاری وجود ندارد، از تمام نیروها استفاده نمیشود، شورانقلابی کم است یا وجود ندارد.

اینگونه افراد فراموش میکنند که در سیاست و اقتصاد و بطور کلی در تمام شئون اجتماعی قوانین وجود دارد. باید این قوانین را شناخت، باید واقعیت را آنطور که هست دید، باید ضرورتها و امکانات و احتمالات را سنجید و فقط بر اساس یک چنین برخورد واقع بینانه ای هدف را تعیین کرد و استراتژی و تاکتیک را مشخص نمود. تازه حتی با وجود این برخورد واقع بینانه باز هم در زندگی واقعی بروز مشکلات و دشواریها و بغرنجیها برای نیل به هدف اجتناب ناپذیر است.

مارکسیسم - لنینیسم ما هیتا واقع بین است و فقط بر پایه تحلیل واقعیت - آنطور که هست نه آنطور که ما میخواهیم - برای تغییر آن مبارزه میکند. زندگی تابع تمایلات و هوسها و آرزوها و رویاهای مانبده و نیست. نسیکه واقعیت را ندیده میگرد، یا آنرا مطابق میل خود جلوه میدهد، یا آنرا تابع تمایلات و هوسها و آرزوها و رویاهای خود میسازد. چنین کسی از برابر واقعیت فرار میکند، از مشکلات میگریزد. چنین کسی نمیتواند برای انسانها، هدفهای آنها و مبارزه آنها برای نیل به این هدفها وظایف واقعی تعیین کند. چنین

کسی محکوم به شکست است و اتراحیانادر راه سازمان و یاجنبشی قرارگیرد ، آن سازمان و آن جنبش را هم باشکست روبرو میسازد .

کسانی هم هستند که واقع بینی را بمعنای غلط آن ، بمعنای تسلیم بوضع موجود و مطلق گردن شریط کنونی میفهمند و داشتن آرمانهای انقلابی را جستجوی عیث می پندارند و هدف بزرگ انقلابی تغییر جامعه یاد رنڈ رشان ناچیز شده یا بکلی حذف گردیده است . اینهارا معمولاً " پراتیسیست " می نامند ، یعنی افرادی که نقش تئوری و ایدآل انقلابی را نفی میکنند ، یا " پراگماتیک " می نامند ، یعنی کسانی که واقمیت را بمعنای بازاری و تنگ نظرانه آن درک میکنند . در اینجا دیکر جائی برای جسارت و شور انقلابی نیست . در اینجا آرمانهاگم میشوند این تسلیم شدن به آن واقمیت تنگ نظرانه ایست که کوپا تغییر ناپذیر است . چنیــــن برخوردی نیز ناچار به شکست منجر میشود .

واقع بینی و آرمان پرستی انقلابی فقط وقتی که د یالک تیکی باشند به سلاح مؤثر تبدیل میگرددند . ما از واقعیت — همانطور که هست — شروع میکنیم ، در همان حال لحظه ای فراموش نمیکیم که چگونه باید آنرا تغییر داد . ما واقمیت را بمعنای د یالک تیکی آن در پیوند گذشته با حال و آینده ، در پیوند نقش عنصر آناه و سیر خود بخودی تاریخ در نظر میگیریم و جنبین واقع گرایی با " واقع گرایی " پراگماتیک تفاوت ماهوی دارد . ما هیچوقت از واقعیت جدا نمیشویم ، ولی هرگز از یاد نمیبریم که برای تغییر واقعیت مبارزه میکنیم . آرمان پرستی انقلابی فقط زمانی مؤثر است که بر زمینه واقع بینی باشد . واقع بینی زمانی بما کمک خواهد کرد که با آرمان پرستی انقلابی برای تغییر واقعیت توأم گردد . و آرمان پرستی و واقع بینی را ما برای آزادی و رفاه انسان در حال و آینده بکار میبریم و لازم داریم ، زیرا واقع بینی انقلابی انسانی ترین چیزهاست .

بینکار

آموزش است یا سوداگری؟

آموزش و پرورش هم وسیله سودجویی صاحبان سرمایه شده است. هم اکنون در هوابنگاه پول سازی بنام کودکانان و دبستان و دبیرستان و مدرسه و مؤسسه عالی به فعالیت مشغولند. از اخبار روزنامه هابرمیآید که ۲۰۰ نقاضای ناسیس دانشگاه و مدرسه عالی جدید و افزایش رشته های تحصیلی در مدارس عالی موجود در وزارت علوم و آموزش عالی در انتظار دریافت جواز "خدمت" به علم و فرهنگ ایران هستند.

در ایران مانند هر جامعه طبقاتی سیستم آموزشی در خدمت طبقات حاکمه است. این سیستم بحساب اکثریت مردم بوجود میآید و اداره میشود، ولی در جهت منافع اقلیت حاکم عمل میکند. امکان استفاده زحمکشان از سیستم آموزشی برای کسب دانش نیز بسیار محدود است. سد - های مالی بصورت شهریه و غیره بویژه در دانشگاه ها و مدارس عالی این محدودیت را تشدید میکند. ایجاد مدارس خصوصی که بعقیده محافل رسمی باید کمبود امکانات دولت را برای توسعه شبکه آموزشی کشور جبران کند، با شرایط بی اندازه دشواری، امکان تحصیل را برای خانواده های کم درآمد باز هم محدودتر میسازد.

محافل دولتی ایران در پاسخ اعتراضاتی که به شهریه های سرسام آور مدارس خصوصی میشود، میگویند ورود باین مدارس دواطلبانه است، کسی که پول ندارد، مجبور نیست در این مدارس به تحصیل بپردازد. این کاملاً درست است که عملاً فقط فرزندان خانواده های ثروتمند میتوانند باین مدارس راه یابند. ولی آیا دولت برای کسانی که پول ندارند، امکانات لازم برای تحصیل در مدارس دولتی فراهم میآورد؟ دولت باتشویق بخش خصوصی سرمایه گذاری در آموزش، قسمتی از وظایف خود را توسعه شبکه آموزشی، بویژه در دوره های دبیرستانی و عالی، به این بخش وامیگذارد و بخش خصوصی نیز که انجام این کار را بعهده میگیرد یا اخذ شهریه های کلان دشواریهای مالی بیشتری برای تحصیل خانواده های کم درآمد بوجود میآورد. بنابراین ایجاد مدارس خصوصی عملاً به معنای محدودتر کردن فرزندان خانواده های فقیر و کم درآمد برای تحصیل است.

دولت همچنین مدعی است که چون بیشتر نیرو و امکانات مالی خود را در راه برانداختن بیسواد و تأمین آموزش ابتدائی صرف میکند، اینست که بخش خصوصی را برای توسعه

مدارس متوسطه و عالی بیاری مبنی بر این ادعا کاملاً نادرست است، زیرا دولت حتی برای آموزش ابتدائی و برانداختن بیسوادى از امکانات واقعی خود استفادہ نمیکنند. هزینه های زائد و بخصوص هزینه های نظامی مانع عمده ایست که توسعه هماهنگ تمام شبکه آموزشی کشور را، از دوران ابتدائی گرفته تا عالیترین مرحله آموزش، از لحاظ مالی در مضیقه میگذارد. با کاستن از این هزینه هامیتوان برای گسترش آموزش در سراسر کشور بسود اکثریت مردم و ایجاد تسهیلات ضروری توده های کم درآمد مبالغ قابل ملاحظه ای اختصاص داد. در این زمینه اظهار نظر دکتر اسخ معاون سازمان برنامه و سرپرست آمار ایران جالب است که میگوید:

" باتوجه به برآورد هائی که شده است نسبت هزینه های دولتی آموزش و پرورش در برنامه چهارم در مقایسه با درآمد ملی به حدود ۳٫۲ درصد خواهد رسید. این رقم گواه آنست که ساد اقل پنج درصد درآمد ملی که طبق معیار جهانی باید صرف آموزش و پرورش شود راه درازی در پیش داریم" (اطلاعات - ۱۳۵۱ / ۲ / ۱۹)

بعلاوه دولت میتواند همین اشراف زادگان را که همه گونه امکان مادی دارند، با شرایط برابر از لحاظ معلومات، ولی با شهریه مناسب با ثروت و درآمد آنان به مدارس دولتی بپذیرد و از این راه بجای افزودن به ثروت مثنی سوداگر به توسعه شبکه آموزشی و ایجاد تسهیلات برای خانواده های کم درآمد کمک کند.

ولی دولت بجای همه اینها، به تشویق سرمایه گذاری در مدارس خصوصی میپردازد و از این راه کلاس درس را به حجره تجاری تبدیل میکند، شکاف میان امکانات مادی زحمکشان و شرایط مالی تحصیلی را وسیعتر و عمیقتر میسازد، به هماهنگی سیستم آموزشی و کیفیت آن لطمه جدی میزند و در ساحت مقدس آموزش نوعی نظام " کاست" و اشرافیت قرون وسطائی پدید میآورد. در اینجایا بدیهه رخنه سرمایه های خارجی نیز در رشته آموزشی اشاره کنیم. در تهران

در حدود ۱۵ مدرسه خارجی بوجود آمده که بطور متوسط ۳ هزار تومان شهریه میگیرند. در این مدارس به معلمین خارجی ماهانه از ۸ تا ۱۰ هزار تومان حقوق میدهند. حقوق معلمین ایرانی در همین مدارس در حدود $\frac{1}{10}$ حقوق معلمین خارجی است. این مؤسسات علاوه بر اینکه وسیله ای برای رسوخ سرمایه های خارجی و بیرون بردن درآمد ملی کشور است، مرکزی برای اشاعه ایدئولوژی های سرمایه داری منحن، تخریب عادات و سنن ملی و رواج خرافات مذهبی کلیسای غرب در میان جوانان ماست. وضع این مدارس بحدی غیرعادی است

که حتی اطلاعات مینویسد در این مدارس " از ساختمان گرفته تا هر چیز دیگر مدرسه رنگ و حال خارجی دارد، ارزش تفکر و رفتارها هم کمربادی از سنتها و واقعیات ایران دارد" (۴ ژانویه ۱۳۵۰). از طرف برخی محافل چنین ادعا میشود که مدارس خصوصی گویا " مؤسسات انتفاعی"

نیستند (شماره یاد شده اطلاعات) و سرمایه گذاری در این رشته کارمردمی فرهنگ دوست و نیکخواه جامعه است . تمام اینها ادعائی است پوچ . چگونه میتوان قبول کرد که سرمایه داری که آماده ۵۰ میلیون تومان سرمایه گذاری برای ایجاد دانشگاه در کرمان است ، در فکسر سود جوئی نیست . هر قدر هم بخواهند این قبیل سرمایه گذاران رامردمی " قانع " به " سود معقول " جلوه دهند ، این واقعیت مسلم رانمیتوان منکر شد که سرمایه و سرمایه دار در پی تحصیل حد اکثر سود با حد اقل سرمایه است . صاحبان مدارس خصوصی برای جلب هر چه بیشتر ناز پروردگان پولدار به مدارس خود ، به مسائل اساسی آموزش و بالا بردن سطح معلومات آنان توجه کمتری خواهند کرد و این مدارس رابه کارگاه تولید دیلمه و لیسانسیه تبدیل خواهند کرد .

تبدیل رشته آموزش و پرورش به عرصه سرمایه گذاری ، بهیچوجه و از هیچ نظر قابل توجیه و تبرئه نبود ، گام دیگری است در جهت تشدید جنبه طبقاتی سیستم آموزشی در ایران .

• ۱۰ فروردین

واشنگتن - دوم ژوئن

نیکسن رئیس جمهوری امریکا متذکر شد :

" ایدئولوژی شوروی از ریشه و بنیاد با آن ایدئولوژی که ایالات متحده امریکا به آن معتقد است تمایز دارد . رهبران شوروی کما فی السابق در مواضع ایدئولوژی خود شان ایستاد ماندند . آنها همانند کشوری که بر اساس قرارداد ارتد رقبای " راسخ ایالات متحده امریکا بوده اند و در آینده نیز خواهند بود . "

چند کلمه از خانم وزیر!

وزیر آموزش و پرورش خانم دکتر یارسانی بمناسبت آغاز فعالیت مدارس در سال جدید ، پیامی خطاب به معلمان کشور فرستاده نمیتوان بدون بحث از سر آن گذشت .
اولی از " وحدت ملی " و " یک پارچگی " که در سایه " انقلاب ششم به من " تحصیل شده سخن گفت ، مطلبی که بکلی بی پایه است . در جامعه طبقاتی که طبقات متخاصم استثمارگر و استثمارشونده ، ستمگر و ستمکش رودر رو دربردارند ، سخنی هم از وحدت ملی نمیتواند در میان باشد . بلندگویان هیئت خاکمه و تمام ارگانهای تبلیغاتی آنان اثرشرب و روز هم بگوش مردم بخوانند ، محال است این معجزه صورت گیرد کسه آشتی طبقاتی جانشین نبرد طبقاتی شود . خانم وزیر می فرمایند :

" هنگامیکه میثونیم یک جوان به علت جهل و عدم آشنائی به اوضاع کشور خود ، فریب خائنان را میخورد ، بلافاصله فکر میکنم که ما معلمان و مربیان پیش از هر کس مسئولیت این عدم آشنائی را بعهده داریم ."

لله وزیر آموزش و پرورش از معلمان آنست که چرا جوانان را به اوضاع کشور آشناندرده اند . بچه مفهوم ؟ خانم وزیر با صراحت منظر خود را بیان میکند :

" معلم میتواند و بایستی مجسمه ای از صبر و حوصله ، متانت و بردباری ، ایمان و اعتقاد ، وطن پرستی و شاه دوستی باشد و نه فقط شخصاً و واجد این صفات باشد ، بلکه بتواند آنرا به شاگردان خود منتقل سازد ."

در یک کلام لکه وزیر آنست که معلمان نتوانسته اند جوانان را با اوضاع کشور آشنا کنند ، نتوانسته اند وطن پرستی و شاه دوستی را به آنان تلقین نمایند و در نتیجه عده ای از جوانان فریب " خائنان " را خورده اند .

آشنا کردن جوانان با اوضاع کشور از دید یک مربی واقعی چه مفهومی دارد و در شرایط مشخص میهن ما چه میتواند باشد ؟ یک معلم میهن دوست باید راه واقعی تحول جامعه واپس مانده ما را نشان دهد با تبلیغات دروغین بلندگویان هیئت خاکمه را طوطی وار تکرار کند ؟ بگوید جامعه بیمار ما برای درمان خود و تبدیل به یک واحد سالم ، متحرک ، جوشان و شکوفان ، بیک انقلاب اجتماعی بدست طبقات ستمکش نیازمند است و یامدعی نبود که " انقلاب سفید " یگانه نسخه شفابخش بوده و هست و کشور را " یک قرن به جلو پرتاب نموده است " ؟ بائوید راه رشدی که رژیم برکشور ما تحمیل نموده ، راه خروج کشور ما از بن بست گره ها و تضاد های اجتماعی نیست یا بدروغ آنرا " راه ایرانی " تامل کشور و یگانه راه بدانند ؟ بگوید ایران از میاست " مستقل و ملی " پیروی میکنند یا

دم خروید های پیوند با امپریالیسم، عنسویت در پیمانهای تجاوزکار و وفاداری به جهان غرب را نشان دهد؟ بگوید برکشورتانون جنگ حکومت میکند یا نقض قوانین و تجاوز از مرز قوانین را وسیله یک هیئت حاکمه زورگو عین د مکرسی جلوه دهد؟ حق مردم را در برخورداری از آزادیهای سیاسی و اجتماعی برسمیت بشناسد یا مردم را فائقه رشد بداند و خواستاران این حق را خائن و مرتجع بنامد؟ بگوید دهقان آزاد گشته، کارگر مالک کارخانه شده و زن حاکم بر سر نوشت خویش است، یا بگوید دهقانان و کارگران مورد استثمار برحمانه سرمایه داران داخلی و خارجی اند و زنان علی رغم آزادی صوری، در اکثریت مطلق خود، برده مرد، برده اجتماع و برده پندار و خرافات قرون اند؟ بگوید وطن پرستی هیچ پیوندی با شاه پرستی ندارد و این نیرنگ هیئت حاکمه است که وطن پرستی را مترادف با شاه پرستی میکند و یا کشتار و وطن پرستان را بیبانه "ضدیت با سلطنت" عین عدالت بداند؟

طبعی است که هر معلم میهن پرستی را بخواند بر راستی شاگردان خود را با اوضاع کشور آشنا کند نمیتواند موجد دعاوی بی پایه هیئت حاکمه باشد، بلکه باید با توجه به واقعیات و بر طبق عقل و وجدان خود حکم کند. باید گفت که اگر سازمان ^{میهن پرست} بر جان و سر نوشت مردم حاکم است، خوشبختانه بر شعور و وجدان مردم حاکم نیست و جوانان ما، اگر هم از زبان معلمان خود با واقعیات میهن خویش آشنا نشوند، در اکثر خود شعور درک واقعیات را دارند. چشم دارند و می بینند، می بینند و قضاوت میکنند. این جوانانی که وزیر آموزش و پرورش آنان را بی اطلاع از اوضاع کشور خود می شناسد، در اکثریت خود آشنای لازم به اوضاع کشور دارند و بهمین علت تصمیم به مبارزه میکنند. ولی بیخبری بخشی از آنها را نیست که کار انقلاب ایران را یکدستی گرفته اند و تصور میکنند با چند تیر تفنگ و چند خشاب فشنگ در دست چند از خود گذشته، کارها رو بر راه خواهد شد. بی خبری بخشی از آنها را نیست که نقش توده مردم را در تحولات اجتماعی دست کم گرفته اند و خیال میکنند گروهی روشن فکر عاصی، بدون پشتیبانی مردم و بدون تکیه بر سازمان انقلابی قادر به ایجاد در ثروتیها یا اجتماعی اند. بی خبری بخشی از آنها را نیست که نه در در باید رستی می شناسند و نه درمان را. و ادروی زبان بخش خود را علاج در دست تصور کرده اند. اعتراض و زیر آموزش و پرورش در واقع آنست که چرا تبلیغات گمراه کننده کافی برای گمراهی جوانان انجام نگرفته است. انتقاد ما در اینست که چرا بخشی از جوانان در درود درمان را بد رستی نشناخته اند و به گمراهی رفته اند. چرا نیروهای را که میتوانند در راه صحیح مبارزه برای پیشبرد مشی درست انقلابی شریک باشند، ارزان از دست میدهند. چرا به رژیم برای تشدید تروریهانه میدهند. چرا توجه ندارند که روش آنها برای جنبش انقلابی زبان بخش است. راهی که ما به آنها نشان میدهمیم - راه تشکیل حزبی، راه روشنگری، راه مبارزه در کنار توده ها و همراه با توده ها - یعنی تنها راه پیروزی نبرد انقلابی مردم ما علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی است. ما تردید نداریم همه جوانانی که واقعه ابه میهن خویش عشق میورزند، در این راه گام خواهند نهاد.



چشمه

در پناه بته ئی ، روی کمرگاهی دور
چشمه ای بود که او زمزمه میکرد هنوز
چشمه ای بود سراینده دلشاد بیا
چشمه ای روشن و روشن‌تر تاریکی ها .

روی شیب تپه و دره دوید
رخ آشفته علف ها را شست
بوسه زد زلف گل وحشی را
دل خاموش چمن را کاوید .

هیچکس چشمه جوشنده به بازی نگرفت
صورت هیچکسی در دل او سایه نزد
برلبانش چه سخنها که کس آنرا نشنید
برجبینش چه شننها که کس آنرا نزد .

گرچه بیوند نهان بادل کوهستان داشت
آرزو داشت ببیند رخ دریاها را
آرزو داشت بریزد به دل اقیانوس
تا نیابد خود را
در نورده همه صحراها را .

"آه اگر دشت عطر کرده لبانم نمکد
یا اگر سینه آن کوه نکو بدالم
یا اگر تندی این راه توانم نبرد
ماسه ساحل امید بتن خواهم شست
روی دریای پراز موج گران خواهم دید ."

گرچه کسر نغمه این چشمه نه بشنوده هنوز
باز در روی کمرگاه و فراز دره
چشمه ای هست که او زمزمه دارد بر لب
چشمه ای هست که میجوشد باز
چشمه ای هست براه .

مجموعه "آوا" از انتشارات نیل

پیرامون شیوه‌های تخریبی امپریالیسم

در شماره سوم "پیکار" تحت عنوان "مبارزه ضد امپریالیستی چگونه انجام میگیرد و چگونه باید انجام گیرد"، نوشتیم که امپریالیسم در شرایط کنونی، برای مبارزه با جنبشهای اصیل انقلابی و مترقی به شیوه‌های تازه‌ای دست میبرد که "نامرئی" تر و "ظریف" تر از شیوه‌های بی‌پرده و خشن گذشته است و نیروهای انقلابی و ترقی-خواه باید در برابر این شیوه‌ها هشیاری کامل از خود نشان دهند. و با آن به مبارزه بپردازند. و نیز گفتیم که "گردانندگان کفند را - سیون نه فقط در قبال این شیوه‌های امپریالیسم به مقابله نمیپردازند و از خود هشیاری نشان نمیدهند، بلکه خود از حاملین بسیاری از این شیوه‌ها در داخل جنبش دانشجویان ایرانی هستند و به نفوذ تئوری‌های غلط و نظریات انحرافی به داخل کفند راسیون و مطبوعات آن، فقط بشرط آنکه با چاشنی ضد شوروی و ضد توده‌ای هم‌راه باشد، بدیده اغماض و حتی تشویق مینگردند". در این شماره در تائید مطالب فوق به ذکر برخی نمونه‌های مشخص میپردازیم.

قلب ماهیت کشورهای سوسیالیستی

اکنون که اندیشه‌های سوسیالیستی و واقع‌گرای جامعه کشورهای سوسیالیستی اعتبار و جاذبه روز افزون بدست میآورد و تا هنجارها و پلیدیهای جامعه سرمایه داری

بیش از پیش توده‌های مردم را علیه این نظام برمیآنگیزاند، امپریالیسم و ایدئولوژیهای آن میکوشند، برای گمراه کردن مردم، این فکر را در آنان تلقین کنند که کشورهای سوسیالیستی اروپا پس از رسیدن به مرحله معینی از رشد، بخصوص با پدید آمدن مراکز بزرگ صنعتی در آنها و استفاده از مقولات "بازار"، "سود" و غیره که گویا مقولات خاص سرمایه داری است، بند ریج تغییر ماهیت داده و در راه سرمایه داری میروند. جلسات و نشریات کفند راسیون نیز مرکز تبلیغات این قبیل تئوری‌های کمراه کننده شده است. مثلا نامه پارسی - ارگان رسمی کفند راسیون - مدعی میشود که "در این لحظه منطلق سود و استثمار سرمایه داری و همراه با آن اختلاط و تمرکز مراکز صنعتی در شوروی حکومت میکند" (۱) و یادری یکی از سمینارهای علمی سازمان امریکا گفته میشود که "بهررواژی روسیه (۲) بایک پروسه تدریجی تخریب د ستاورد های بیش از سه دهه ساختمان سوسیالیسم، توانست سرمایه داری را در شوروی بازگرداند و آنرا از کشور سوسیالیستی شوروی به کشوری سوسیال امپریالیستی تغییر ماهیت دهد." (۲)

(۱) نامه پارسی، مهرماه ۱۳۴۹، شماره ۱، سال ۹، ص ۳۱

(۲) گزارش پنجمین سمینار سازمان امریکا، ژوئن ۱۹۷۰، بخش "بررسی خط سازشکار و خط مبارزه جو در کفند راسیون"، صفحه ۴

سیاست استعماری و نواستعماری امپریالیسم تمام نیروهای انقلابی و ترقیخواه را علیه امپریالیسم برانگیخته است. امپریالیسم و ایدئولوژیک-های آن میکوشند با تحریف ماهیت مناسبات کشورهای سوسیالیستی اروپا، بخصوص اتحاد شوروی با کشورهای "جهان سوم"، کشورهای سوسیالیستی را نیز استعمارگرو تاراج کنند و کشورهای رشد یابنده قلمداد کنند و از این راه کشورهای در حال رشد را از بزرگترین و نیرومندترین پشتیبانان خود جدا سازند. کنفد راسون اهرم اجرای این نقشه امپریالیستی در ایران شده است. در قضانامه دوازدهمین کنگره کنفد راسیون گفته میشود:

"سیاست دولت شوروی در ایران کاملاً همسو با امپریالیسم جهانی و در راستای آن امپریالیسم امریکا است. هدف این سیاست ادامه و تشدید اسارت میهن ما، غارت ثروت و منابع ملی، استثمار زحمتکشان، تقویت رژیم ضد خلقی کودتا و جلوگیری و سرکوب مبارزات آزاد پیکش خلق ما است. خلق ما و جوانان و دانشجویان مبارز آگاه آن، همانگونه که با سرسختی و قاطعیت با امپریالیسم جهانی و رژیم دست نشانده آن مبارزه میکنند، این مبارزه را علیه دولت شوروی، دولت اروپای شرقی و تمام نیرو طبعی دشمنان خلق در رهپوشی که باشند مبارزه میکنند." (۱)

چنین "مبارزه" ای با امپریالیسم محدودی با منافع امپریالیسم جهانی و اعمال آنها سازگار است که حتی هیئت حاکمه ایران و رهبران شاه نیز مدت‌هاست تحت عنوان "امپریالیسم شرق و غرب" و "امپریالیسم" سرخ و سنپاه و "استعمارگرهنه و نو" در آن شرکت جسته است. کوشش‌هایی که نفت‌خواران جهان برای ماندن در خلیج فارس به بهانه نفوذ و خطر شوروی در خلیج فارس و اقیانوس هند بعمل می‌آورند، بر کسی پوشیده نیست. دولت ایران نیز در این اواخر به‌همین بهانه "رسالت" خود را برای "حفظ امنیت" خلیج فارس فراموش میکند و در قیبالا گنداری پایگاه په امریکا در بحرین و کوشش‌های آن برای بدست آوردن پایگاه در ابوظهبی خاموشی میگزیند. جالب آنکه این "نامه پارسی" ارگان کنفد راسیون بود که دو سال پیش زنگ خطر "نفوذ" شوروی را بصداد آورد:

"نمونه دیگر از سیاست توسعه طلبانه شوروی، کوشش‌وی در جهت توسعه مناطق تحت نفوذ خویش از طریق گسترش پایگاه‌های ناوگان دریائی می‌باشد. ناوگان شوروی سعی در بوجود آوردن یک آرایش نظامی در طاول یک نیم دایره که از دریای سیاه شروع شده به دریای ژاپن یا عبور از مدیترانه و دریای سرخ و اقیانوس هند و اقیانوس آرام غربی ختم میشود، مینماید." (۲)

ایدئولوژیک‌های امپریالیستی برای رد تئوری طبقاتی مارکسیسم و منحرف کردن اذهان از برخورد طبقاتی به مسائل اجتماعی و مناسبات بین‌المللی و خلاصه کردن تضاد‌های کنونی میان کشورهای امپریالیستی و کشورهای در حال رشد به اختلاف سطح رشد اقتصادی و فنی میان آنان و نیز برای تحریک کشورهای "جهان سوم" علیه کشورهای پیشرفته سوسیالیستی اروپا، به تئوری بافی‌های فراوان

(۱) گزارش و مصوبات کنگره دوازدهم کنفد راسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، ص ۲۵

(۲) نامه پارسی، مه‌ماه ۱۳۴۹، شماره ۱، سال ۹، ص ۴۱

درباره "جامعه صنعتی"، "ملل فقیر و ملل غنی" و غیره پرداخته اند.
 گردانندگان کنفدراسیون در این مورد نیز کوتاه نیامده اند. "نامه پارسی" پس از آنکه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپا را همراه با کشورهای امپریالیستی اروپا و امریکای شمالی بنام "جوامع صنعتی" در نقطه مقابل "دنیای عقب نگه داشته شده" قرار میدهد، مینویسد:

"بدست آوردن چنین موقعیت برتری فنی و اقتصادی، بدون بهره کشی از نیای که بعد و با بکار بردن خدعه و زور عقب نگه داشته میشود، ممکن نبود و نیست و دنیا مرفه صنعتی از برتری نیروی خود همچنان برای جلب نفع بیشتر استفاده میکند" و "بزرگترین مسئله و تضاد عصر ما تضاد میان خلق های ندرود نیای سیرو مرفه صنعتی است و همه مسائل سیاسی دیگر تحت تاثیر این تضاد عظیم قرار دارد" (۱) (تکبیه از ماست).

نظریه رسمی فدراسیون آلمان غربی درباره تضاد عده در ورن ما، که چینی شده همین جامعه صنعتی" و "ملل فقیر و غنی" است، تسلط این تئوری امپریالیستی را برکنفدراسیون به ثبوت میرساند. در یکی از اسناد سیزدهمین کنگره فدراسیون آلمان غربی (اوت ۱۹۷۰) گفته میشود:

"در عصر امپریالیسم جهانی، تضاد عده، تضاد خلق های استعمارزده با امپریا-لیسم و دست نشانندگان آنست" (۲)

این تئوری "مدتهاست که از طرف هیئت حاکمه ایران، برای پرده پوشی سیاست ضد ملی خود بعاریت گرفته شده، چنانکه آقای هویدا میگوید:

"ما معتقدیم شکاف بزرگی در حال حاضر در میان ملت های ثروتمند و غنی و در حال توسعه وجود دارد و روز بروز عمیقتر شده برای آرامش صلح بین المللی خطرات زیاد فراهم مینماید" (۳)

ایدئولوژی های سرمایه داری، باز برای منحرف کردن افکار از برخورد نسل جوان و نسل پیر طبقاتی به مسائل اجتماعی و پرده پوشی تضاد میان کار و سرمایه درجه سرمایه داری به جستجوی تضاد های جدیدی زبان میبرد از نژاد و باغلو در باره مناسبات نسل ها، نسل جوان را در نقطه مقابل نسل پیر قرار میدهند. "نامه پارسی" - ارگان رسمی کنفدراسیون - در این زمینه نیز عقب نمانده است. در ارگان کنفدراسیون چنین میآید:

"نسل جوان بعلت آن سری از دلایل عینی که آنها را قادر به آموختن آخرین اکتشافات و افکار مینماید، بمقیاس قابل توجهی از پدران خود پیش افتاده و ایدئولهای انسانی را پیش برتند" (۴)

باآنکه در "نامه پارسی" نسل جوان که "از پدران خود پیش افتاده" است، سپس تحت

(۱) نامه پارسی، بهمن ۱۳۴۵، شماره ۲، صفحات ۳۶ و ۳۸

(۲) "پیام به خلق ایران"

(۳) کیهان هوائی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۰

(۴) نامه پارسی، مهرماه ۱۳۴۹، شماره ۱، سال ۹، صفحه ۵

تا هم‌بیمارزات اجتماعی و طبقاتی قرار میگیرد، ولی بهر حال این نسل که "جنبش نسل جوان" را پدید آورده "همراه با تضاد های گوناگون اجتماعی دیگر از جمله تضاد با نسل کهن" (۱) مبارزه میبرد. از دید رایج، تضاد میان توده های مردم و هیئت حاکمه، تضاد میان استثمارشوندگان و استثمارگران، تضاد میان کاروسرمایه و غیره در کنار "تضاد با نسل کهن" قرار میگیرد. اگر نسل جوان چنین تضاد عمیقی با نسل کهن دارد، پس چگونه کارگر جوان خواهد توانست در کنار کارگر پیر مبارزه مشترک ببرد؟ آیا این بمعنای ایجاد تفرقه در داخل نهضت و طبقه کارگر نیست؟ آیا این برخورد غیر طبقاتی و خر ضد طبقاتی به نسل پیر و نسل جوان نوعی توجیه "علمی" برای "قیام" کنفد راسیون، همراه با ساسا پیر نیروهای چپ رو و چپ نما، علیه حزب توده ایران و رهبری آن نیست؟ آیا نمیتوان این برخورد را نوعی همگامی باشیوه "سا" که میگوید "نهضت رابی سر کنید" ارزیابی نمود؟

اگر این "اصل" نسل جوان به لیت "آموختن آخرین اکتشافات و افکار" از "پدران خویش پیش افساد" در باره نسل جوان طبقه کارگر نیز صادق باشد، آیا در این صورت رسالت تاریخی طبقه کارگر به نسل جوان و رهبری مبارزه از طرف حزب طبقه کارگر به "جنبش جوانان" منتقل نخواهد شد؟ نتیجه منطقی این ادعاها همین است و "نامه پارسی" نیز به همین نتیجه میرسد. در جایگه "نامه پارسی" به بررسی مبارزات گذشته مردم ایران میپردازد، نقش حزب توده ایران (لابد، حزب "نسل کهن"!) را در رهبری توده های مردم و از جمله جوانان ایران بدست فراموشی میسپارد و مینویس:

"... چون جنبش جوانان اکثریت توده های جوان کشور را که دهقانان باشند، تجهیز نکرد ... نتوانست آن رسالت تاریخی خویش را در رهبری جنبش خویش با جنبش توده های مردم میهن و در جهت صحیح انجام دهد" (۲) (تکذیب از ماست)

نتیجه منطقی دیگری که از "تئوری" نسل جوان و نسل کهن بدست میآید اینست که در میان نسل جوان، دانشجویان نقش ویژه ای بعهده دارند. بدیهی است که "آموختن آخرین اکتشافات و افکار" فقط در دسترس روشن فکران و دانشجویان است و نه کارگران و دهقانان بطور کلی و با کارگران و دهقانان جوانی که از هرگونه آموزش جدی در شرایط سرمایه داری محرومند.

در یکی از سمینارهای سازمان امریکا گفته میشود که "روشنفکران آگاهترین مردم جامعه نسبت به منافع طبقاتی از یدگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میباشند که در میان آنها دانشجویان حساس ترینشان هستند" (۳)

سازمانی دیگر مدعی میشود که "کنفد راسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی بمثابة بلندگوی خلق ایران در خارج است" (۴).

این تصادها بی اساس انفاقی در داخل کنفد راسیون نیست، بلکه هموائی با آهنگی است که از طرف گروه معینی ساخته و رهبری میشود و در کنگره های کنفد راسیون انعکاس می یابد (۵) در کنگره

(۱) همانجا، صفحه ۵

(۲) همانجا، صفحه ۱۷

(۳) گزارش پنجمین سمینار سازمان امریکا، ژوئن ۱۹۷۰، ص ۱۳

(۴) اعلامیه سازمان دانشجویان ایرانی مقیم هامبورگ، ۷ اکتبر ۱۹۷۱

(۵) در باره همین سمینار کنفد راسیون (ژوئن ۱۹۶۹) یکی از سخنرانان میگوید: "هنوز که هنوز است عد و معد و سر نشوشت سازمان ما را تعیین میکنند. این عد که بیشتر همان عد های هستند که در سمینارها بطور آنتیو شرکت میکنند و همان عد های هستند که در کنگره ها بعنوان نماینده انتخاب میشوند." ص ۷

دهم کنگه راسیون چنین آمده است :

" پائین بودن سطح آگاهی نوده های مردم کشورهای عقب نگه داشته شده نسبت به مسائل اجتماعی - سیاسی (مبینی) یکی از موانع رشد سریع شرآ ذهنی و وقوع درگرونیهای ریشه ای است . در نتیجه اصلی ترین وظیفه سازمانهای دانشجویی در شرایط فعلی آماده ساختن نیروهای خود برای کمک به رفع این موانع است " (۱)

برای طبقات حاکمه چه پدیده ای بهتر از این که شران و دانش تویان باتمام ضعف ها و تزلزل ها و تردیدها و نوسان های خود فقط به ادعای روشنفکری و معلومات خویش حزب طبقه کارگر را از رهبری مبارزه کنارزنند و سرنوشت نهضت را بدست گیرند ؟ مگر " مارکوزه " هائی که احزاب کمونس را به ادعای اینکه گویابه " اپوزیسیون قانونی " تبدیل شده اند و طبقه کارگر کشورهای پیشرفته سرمایه داری را با تمام اینکه با نظام سرمایه داری " پیوند " خورده است ، تارد میکنند و برای روشنفکران و دانشجویان رسالت خاصی قائل میشوند و آنها را نیروی انقلابی دوران جلوه میدهند و براه آثارشیم میکشانند و از این راه به گمراه کردن مبارزان و تفرقه اندازی در داخل نیروهای انقلابی میپردازند ، عملاً در جهت وصیه " سیا " که " از چپ برانید " ، اقدام نمیکند ؟ مگر اقدامات گروههای چریک که همین رسالت روشنفکرانقلابی را بعهده گرفتند و زحمتکشان را " بیره ای سر براه " خواندند ، در آخرین تحلیل مورد بهره برداری رژیم شدید ترور و اختناق قرار گرفت ؟



امپریالیسم و ایدئولوگ های آن برای مبارزه با مارکسیسم - لنینیسم و بی اعتبار کردن کشور های سوسیالیستی ، ایجاد گمراهی در میان نیروهای انقلابی و ترقیخواه و تفرقه اندازی در صفوف آن به شیوه های جدید موصول میشوند . در این میان تئوری باقی ها و لفاظی های چپ نمکه با اندکی دقت ماهیت ارتجاعی و راست آنها را بخوبی میتوان تشخیص داد و پوششی است برای فعالیت های تخریبی که متأسفانه افراد کم تجربه را بدام میاندازد ، باید در مرکز توجه قرار گیرد . هشیاری در قبال این شیوه ها و مبارزه علیه آنها از وظایف اساسی تمام نیروهای مترقی اصیل است .

م . مهرداد

(۱) مصوبیات و گزارشات دهمین کنگه راسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی ص ۸ و ۹

چگونه باید

مارکسیسم - لنینیسم

را آموخت

لنین میگوید :

پیش

جهان بینی مارکسیستی پروتوان است ، زیرا حقیقت است . این حقیقت راه خود را بیش از به جلو میکشاید . عطش فرا گرفتن جهان بینی علمی و انقلابی مارکسیستی جهانگیر شده است . ایدئولوژیهای محقر ، سفسطه آمیز ، فریب آمیز بورژوازی و خرد بورژوازی در مقابل آن دمدم باشکست بیشتری رو برو میشوند . در نبرد ایدئولوژیک ، مارکسیسم - لنینیسم با پرچی افراخته ، به پیش میرود و دروغ و باطل و خرافه را لگد مال میکند .

در کشورمان نیز عطش فراگیری مارکسیسم در میان جوانان شدت گرفته است . شاه ، هویدا و دیگر سخنگویان رژیم بدان اعتراف می کنند . رادیو و تلویزیون دولتی می کوشند تا باتوسل به جعلیات ساخت جاسوسان ساواک در مقابل جهان بینی با عظمت مارکسیستی به مقابله برخیزند . تاریخ نشان خواهد داد که این تلاش مذبحخانه ای بیش نیست و با سخنان عامیانه و مودبانه مثنی مرتد و خود فروخته نمی توان بایک سیستم فکری آزموده و علمی که در پروتوان جامعه انسانی دگرگون میشود ، به مقابله برخاست .

ولی فرا گرفتن مارکسیسم - لنینیسم اگر با اسلوب درست انجام نگیرد ، نمی تواند نتیجه لازم را بدهد .

معمولا نوآموزان مارکسیسم آموختن آنها از خواندن یکی از کتب کلاسیکها که در دسترس آنها قرار گیرد آغاز می کنند . کتب کلاسیک های مارکسیستی منابع اولیه گرانبهای برای معرفت یافتن به جهان بینی مارکسیستی است . ولی این کتابها در رسنامه نیست . کلاسیک های مارکسیستی کتب خود را غالبا در چارچوب مناظره فکری و منطقی بایک جریان فکری و سیاسی معین و مدافعان آن نگاشته اند . آثار آنها همه به پراتیک انقلابی کمک کرده است و افزارهای نبرد بوده است . اندیشه مارکسیسم - لنینیسم از خلال این آثار بتدریج نضج یافته است . باین جهت خواننده دقیق میتواند تحول و تکامل مفاهیم و احکام واستدلالات

راد راین آثار تعقیب کند . بعلاوه هیچیک از این آثار بتنهائی نمودار آن نضجی نیستند که اندیشه مارکسیسم - لنینیسم دردوران ماطلی کرده است . زیرا جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی ، اگرچه در بخش اساسی و عده آن ، بنائی است که مارکس و انگلس و لنین ایجاد کرده اند ، ولی بعدها پراتیک وسیع و نیرومند انقلابی درسراسر جهان آنرا غنی تر و دقیق تر و جامع تر ساخته است . بویژه در کشورهای سوسیالیستی که این جهان بینی به ایدئولوژی مسلط مبدل شده ، مارکسیسم - لنینیسم بمثابه جهان بینی و سیستم علمی تفکر تکامل عظیمی را طی کرده است .

لذا موختن مارکسیسم باید ، چنانکه حتی انگلس دردوران خود تأیید کرد ، بمثابه علم صور گیرد و آثار کلاسیکهای مارکسیستی بمثابه منابع اولیه بکمک این آموزش بهشتابد . مارکسیسم - لنینیسم از سه جزء عده " فلسفه " ، " اقتصاد " و " کمونیم علمی " تشکیل شده و هر یک از این سه جزء دارای بخشهای مهم و مفصلی است . مثلاً فلسفه از بخشهایی مانند دیالکتیک و ماتریالیسم فلسفی و ماتریالیسم تاریخی مرکب است و آموختن تاریخ فلسفه و برخی علوم فلسفی مانند " اتیک مارکسیستی " و " استهتیک مارکسیستی " و " آتهتیم علمی " ، ولودرکلیترین آن و داشتن اطلاعات مقدماتی از علوم طبیعی در این زمینه ضرور است . یا اقتصاد مارکسیستی از بخشهای اقتصاد ماقبل سرمایه داری ، سرمایه داری و سوسیالیستی مرکب است که هر یک مبحث بزرگی است و یا " کمونیم علمی " مشتمل بر آموزش حزب طراز نوین طبقه کارگر - استراتژی و تاکتیک آن ، ساختمان جامعه نوین و دوفاز اساسی آن و مسائل مربوط به تاریخ نهضت کارگری است . بدون داشتن تصور جامع ولو مختصر از مهمترین مقولات و احکام سه بخش اساسی مارکسیسم همیشه احتمال یکطرفه بودن فکر ، غلو زائد دریک جهت و فراموش کردن جهات دیگر ، آشفته فکری و کزفکری و انحراف وجود دارد .

فقط پس از داشتن این تصور جامع است که درک آثار کلاسیکها ، بشکل درست آن میسر است و خواننده میتواند از این آثار استفاده لازم رابکند و آنها را بشکل خلاق بفهمد و بکار بندد و دچار دگماتیسم و شیوه های جزمی و ملانقطی نشود و حکمی راجدا از شرایط تاریخی آن بر شرایط تاریخی دیگر تطبیق ندهد و خلاصه آنکه از متون مارکسیستی استفاده درست و ضرور رابعمل آورد .

در زبان فارسی برای آموختن فلسفه و اقتصاد و کمونیم علمی درسنامه های لازم متاسفانه وجود ندارد . حزب ما بانشار ترجمه بخشی از کتاب آفاناسیف درباره اصول فلسفه و انتشار جزوات و کتبی مانند " القای مبارزه " ، " واژه های سیاسی واجتماعی " ، " زندگی و

آموزش‌لنین" ، " بنیاد آموزش انقلابی " گامهایی در این سمت برداشته است که البته کافی نیست . بعلاوه در مجله " دنیا " مقالاتی در توضیح مسائل فلسفی و اقتصادی نشر یافته است .

در زبان فارسی یکرشته آثار کلاسیکهای مارکسیستی ترجمه شده ، ولی آنها بحد کافی نیست لذا متأسفانه در زبان فارسی افزارهای آموزش مارکسیسم - لنینیسم باندازه کافی بوجود نیامده است .

با اینحال میتوان موافق اسلوب یاد شده در این مقاله ، بکمک درسنامه های موجود خود را برای بهره گیری از آثار کلاسیک های مارکسیستی که بفارسی ترجمه شده آماده کرد . اکنون حزب در نظر دارد یک سلسله برشورهای تعلیماتی متضمن برخی مسائل مهم فلسفی و اقتصادی مارکسیستی و نیز انطباق این مسائل بر جامعه ایران را منتشر سازد . در صورتیکه حزب در این کار موفق شود از جهت ایجاد درسنامه های مقدماتی گام سودمند تازه ای برداشته شده است .

برای کسانیکه به زبانهای مهم جهانی آشنا هستند ، دسترسی به درسنامه هایی که در اتحاد شوروی تهیه شده میسر است . به این افراد ما توصیه اکید می کنیم که آموزش جامعی بر اساس این درسنامه ها کسب کنند تا بتوانند از آثار کلاسیکها بدستی و با عمق لازم بهره ور گردند . در مورد آثار کلاسیکهای مارکسیستی برخی از آنها بویژه " مانیفست " ، " مزد ، بهاء سود " و " سرمایه " و نیز نوشته های انگلس که بقصد سیستم بندی آموزش مارکس نوشته شده (مانند " آنتی دهرینگ " ، " منشاء خانواده و دولت " ، " دیاک تیک طبیعت ") میتواند کتب بنیادی و آغازی شمره شود . برخی از اینها هنوز متأسفانه بفارسی ترجمه نشده است .

وظیفه مارکسیست های ایرانی است که آموزش و فراگیری جهان بینی علمی و انقلابی مارکسیسم لنینیسم را که کلید نبرد در راه عدالت اجتماعی و پیروزیهای بهره دهان علیه بهره کشان است به مرحله بالاتری اوج دهند .

نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک

در سطح جهانی

سیزد همین‌کنگره‌کنفدراسیون قطعنامه‌ای هم دربارۀ
"امور بین‌المللی" صادر کرده است. محتوی اصلی این
قطعنامه "رهتمود" برای همکاری کنفدراسیون با
گروه‌ها و سازمانهای مترقی، ضد امپریالیستی و دمکراتیک
است. بنظر ما بررسی اینکه تلقی رهبری کنفدراسیون‌دانی
گروه‌ها و سازمانهای مترقی، ضد امپریالیستی و دمکراتیک
چیست و این همکاری را چگونه میخواهد انجام دهد،
مفید است.

پیکار

همکاری با سازمانهای دانشجویی خارجی

قطعنامه میگوید:

"بر اثر اوج مبارزات خلقهای در بند استعمار و برائوسعه آگاهی اجتماعی و سیاسی
در کشورهای متروپل جنبش دانشجویان کشورهای اروپائی و امریکائی در سالهای
اخیر گرایشهای نوینی یافته است. یکی از نتایج این حرکت جدید بوجود آمدن
گروه‌بندبهای مختلف و در عین حال متفاوت با گذشته است. این امر باعث از
دست رفتن فونکسیون اتحادیه‌های ملی سنتی گردیده است. خصوصیت دیگر این
حرکت تفرقه‌گروه‌ها بصورت گروه‌بندبهای محلی و عدم ایجاد سازمانهای جدید
دانشجویی در سطح ملی است."

در نخستین برخورد، این ارزیابی مبهم بنظر میرسد. ابهام در کجاست؟
پیدا یز گروه‌بندبها و بسخن دیگر تجزیه و انشعاب در اتحادیه‌های ملی هیچوقت دارای
ماهیت یکسان نیست. یعنی گاه جدائی ممکن است مترقی و گاه ارتجاعی باشد. آیا "گرایش نوین"
در همه جایکدست و یکسان بروز کرده است؟ قطعنامه‌دانشجویی به این مسئله نمیدهد و ابهام
در همینجا بروز میکند.

ولی یادق بیشتر "ابهام" بندری برطرف میشود. وقتی قطعنامه ملت بروز این "گرایر نوین" و ایجاد "گروه بندی های مختلف" را "اوج مبارزات" و "توسعه آگاهی اجتماعی و سیاسی" میدانند، معنی اثر آنست که هم "گرایر نوین" و هم تصام گروه بندی بهارا مرفقی، ضد امپریالیست و دمکراتیک تلقی میکند. بویژه آنکه قطعنامه "همکاری و همبستگی کامل و متقابل باکلیه گروه های سازمانهای مرفقی و دمکراتیک" و حتی "لیبرال" را توصیه میکند. (تکبیه در قطعنامه است)

واقعیت اینست که چنین گروه بندی بهائی بوجود آمده است. ولی اولاً بروز چنین پدیده ای بهیچوجه در همه جا نشانه گرایش مرفقی نیست، بلکه چه بسا نتیجه انشعاب بویژه گروههای چپ رو و چپ نماست، و به همین جهت نادرست و ارتجاعی است و ثانیاً و به همین دلیل نمیتوان تصام این گروه ها را در یک ردیف قرار داد، همه آنها را مرفقی، ضد امپریالیست و دمکراتیک نامید و همکاری و همبستگی کامل و متقابل با همه آنها را بنا بر یکسان توصیه کرد. ثالثاً در عمل حتی این یکسان شناختن در حرف هم رعایت نمیشود، یعنی رهبری کنفد راسیون درست با همان گروههای چپ رو و چپ نماست که همکاری و همبستگی متقابل دارد و درست با گروهها و سازمانهای واقعا مرفقی، دمکراتیک و ضد امپریالیست است که دشمنی میورزد. همکاری رهبری کنفد راسیون با گروههای مائوئیستی، روستکستی، آتارشیستی و تلاً آنها از جمله در فرانسه و در آلمان غربی و دشمنی رهبری کنفد راسیون با گروهها و سازمانهای چپ واقعی و از جمله کمونیستها، باز هم بعنوان نمونه در فرانسه و آلمان غربی، بهتر بین گواه این مدعاست. دیکر از دشمنی رهبری کنفد راسیون با سازمانهای دانشجویی در کشورهای سوسیالیستی صحبت نمیکنیم، زیرا یزی که عیان است چه حاجت به بیان است.

با این تریب "رهنمود" کنگره سیزدهم برای همکاری با کلیه گروهها و سازمانهای مرفقی ضد امپریالیست و دمکراتیک دارای چه محبوی واقعی است؟ آیا وقتی رساختی همکاری با گروههای "لیبرال" توصیه میشود، ولی در عمل فقط با گروههای چپ رو و چپ نما که سه سیاست آنها عملاً آب به آسیاب امپریالیسم و ارتجاع میریزد - همکاری و همبستگی بعمل می آید و در همان حال با تمام گروهها و سازمانهای واقعا مرفقی، ضد امپریالیست و دمکراتیک دشمنی میشود، میوان از "همکاری و همبستگی با نیروهای مرفقی، ضد امپریالیست و دمکراتیک" سخن گفت؟

کنفد راسیون و اتحاد به بین المللی دانشجویان

قطعنامه میگوید:

"کنگره دوازدهم پس از سالها بحث قاطع خود را مبنی بر ماندن و شدید فعالیت انتقادی در داخل ای - یو - اس اتخاذ نمود. اجرای این تصمیم در مرحله اول منوط به توسعه فعالیتهای کنفد راسیون در سطح بین المللی و ایجاد روابط متقابل و مستحکم با کلیه گروههای دانشجویی و مرفقی - بطوریکه در بند بن آمده است - بوده و در مرحله دوم بستگی به توسعه خود آن فعالیتهای انتقادی بطور عملی دارد."

در انجناد یکر "ابهام" نخستین بکلی برطرف شده است. اتحاد به بین المللی دانشجویان نه سازمان جهانی دانشجویی با سیاست مرفقی، ضد امپریالیست و دمکراتیک است. ولی رهبری کنفد راسیون نه فقط سختی هم از "همکاری و همبستگی کامل و متقابل" با این سازمان نمینند، بلکه تصمیم قاطع میگیرد که فعالیت انتقادی (بخوان: مبارزه) خود را علیه

این سازمان "تشدید" کند؛ و اگر عضویت خود در اتحادیه بین المللی دانشجویان ادا نمیدهد، برای آنست که این "فعالیت انتقادی" را انجام دهد و تشدید کند. موفقیت در اجرای این تصمیم را هم منوط به "ایجاد روابط متقابل و مستحکم با کلیه گروههای دانشجویی مرفقی و دکراتیک - بطوریکه در بند یک (یعنی همکاری با گروهها و سازمانهای دانشجویی خارجی - بیکار) آمده است" کرده.

ولی مگر نه اینستکه تمام سازمانهای واقعاً مرفقی، ضد امپریالیست و دکراتیک عضوی - یو اس هستند؟ مگر نه اینستکه فعالترین این سازمانها رهبری اتحادیه بین المللی دانشجویان شرکت دارند؟ مگر نه اینستکه این سازمانها تقویت و پیشرفت همه جانبه ای - یو اس را یکی از اهداف اصلی خود قرار داده اند؟ پس این کدام گروه سازمان "مرفقی، ضد امپریالیست و دکراتیک" دانشجویی است که رهبری کثافت را میبخواهد با همکاری و کمک وی مبارزه خود را علیه اتحادیه بین المللی دانشجویان تشدید کند؟ چه گروه و سازمان دانشجویی با اتحادیه بین المللی دانشجویان مبارزه میکند؟ جز گروهها - چه رو و چه نما؟ جز گروههای آشکارا راست و ضد کمونیست؟ بدینسان معلوم میشود که این گروهها و سازمانها هستند که بنظر رهبری کثافت را سیون مرفقی، ضد امپریالیست و دکراتیک اند، با همسینهاست که رهبری کثافت را سیون میبخواهد همکاری کند و بکمک اینهاست که میبخواهد علیه اتحادیه بین المللی دانشجویان مبارزه کند.

ملاحظه میشود که "ابهام" نخستین بکلی برطرف شده است.

همکاری با اتحادیه های کارگری

قطعنامه میگوید:

"بزرگترین نیروی که میتواند علاوه بر دانشجویان و جوانان مرفقی و سازمانهای آنها (در کشورهای اروپا و آمریکا) از حمایت نماید نیروهای کارگری و سندیکاهای مرفقی آنهاست. کنگره سیزدهم با توجه به این موضوع همکاری نزدیک با این سازمانها را "بسیار و تشویق مینماید".

این توصیه جالب، لازم و مفیدی است. ولی با توجه بنکاتی که در پیش گفته شد و تلقی رهبری کثافت را سیون از "مرفقی" در اینجا هم تردید جدی وجود دارد که مقصود از این "نیروهای کارگری و سندیکاهای مرفقی آنها" کیست؟ بویژه آنکه تجربه تلخی هم وجود دارد. مگر رهبری کثافت را سیون نبود که در وقت یک ماه مه ۱۹۶۸ فرانسه همراه و همزمان با ما تئوئیستها، روتسکیستها، آنارشویستها و گروههای نژادپرستان سندیکای مرفقی کارگری در فرانسه و یکی از بزرگترین سندیکاهای کارگری مرفقی در اروپا یعنی "س. ژ. ت." را با انواع اسبابها و افتراعات مورد حمله قرار داد؟ آیا رهبری کثافت را سیون از این موضعگیری نادرست و زیان بخش خود انتقاد کرده و درصدد تجدید نظر در آن برآمده است؟ هنوز در آرگانها و اسناد کثافت را - سیون در این باره چیزی دیده نمیشود. بهمین جهت و با توجه به آن سابقه و مجموعه مشی انحرافی مسلط در کثافت را سیون، نا زمانیکه در رعل معلوم نشود که چگونه کثافت را سیون با نیروهای کارگری و سندیکاهای کارگری مرفقی همکاری خواهد کرد، این "رهنمود" زیرعلاصه سؤال قرار دارد.

بنظر میرسد که از بررسی کوتاه فوق این نتیجه حاصل شده باشد که رهبری کثافت را سیون از نیروهای مرفقی ضد امپریالیست و دکراتیک چه میفهمد و چگونه برای نیل بچه هدف میبخواهد با آنها همکاری کند. بنظر ما این روش، با کمی پوشش، همان روش انحرافی در صحنه بین المللی است، که از یک طرف، به نیروهای غرب کار و تفرقه جو در جنبش بین المللی دانشجویان کمک کرده و از سوی دیگر موجب انفراد روز افزون جنبش دانشجو جوان ایرانی در جنبش بین المللی دانشجو جوان شده است. درصدم بهمین دلیل است که در این زمینه نیز باید مبارزه برود. مشی انحرافی مسلط در کثافت را سیون شدت باید.

تلفات ژاندارم بین المللی

روزنامه "آرپا پترسايتونگ" چاپ وين در ارتباط با يورش وسيع ارتش آزاد بيخشر ملی ويت نام تابلوی زیر را از تلفات ارتش امريکا در جنگهای مختلف انتشار داده است :

مدت جنگ	تعداد سربازان شرکت کننده در جنگ	تعداد تلفات	تعداد مجروحين	مخارج جنگ
جنگ اول جهانی یکسال و نیم	۲ ۴۰۰ ۰۰۰	۵۳ ۴۰۲	۲۰۴ ۰۰۲	۲۶ میلیارد دلار
جنگ دوم جهانی نزدیک چهار سال	۱۱ ۸۰۰ ۰۰۰	۱۹۱ ۵۵۷	۶۷۰ ۸۴۶	۳۴۱ "
جنگ کره سه سال	۳۲۷ ۰۰۰	۳۳ ۶۲۹	۱۰۳ ۲۸۴	۱۷ "
جنگ ويتنام تاکنون یازده سال	۵۴۳ ۴۰۰	۵۴ ۶۱۹	۳۰۲ ۳۹۳	۱۲۰ "



کودکان ويتنامی
در بوجوه جنگ
از درس خواندن
بازنایستاده اند

نگوین دینه تی

پسرکی از ده «دوی خوین»

خانه تو در دوی خوین بود

مانند مرغی باخوشی

برروی تاومیش مینشستی

و گله‌ای از برگ برروی سرت می‌گذاشتی

دست میخواست بازی کنی و برقصی

تو به این آدمکشان چه کرده بودی؟

آواز تو برای آنها گوشخراش بود

آنها از آرامش تو برخود میرزیدند

و در دین خون آشام آنها غضب می‌جوئید .

روزی ترا با تبرزدند

پدرت در برنجزار بود و مادرت در بازار

سرمازها به دهگده ریختند

پدرت ، مادرت ؟ گجاده‌ستند ؟

بپنیر آرنکه تو دهان باز کنی

ضیانده آن آتش کرد

تو انتادن غرقه در خون

با جسمان باز

آدمکشان تو را منتر بستند و میرزیدند

بسیار فریاد کشید : او هنوز زنده است ، بنزین !

ساورید زود ، رود بنزین !

و برروی چهره تو یاشیدند

و بر آن آتش زدند .
هرگز نخواهند توانست این آتش را فرو نشانند
بهر جا که بروند از حلقه آن نخواهند توانست بدر بروند
خون تو هنوز روان است
زیرا زمین آنرا نمیکند
باران آنرا نمیشوید
و سرخ در آفتاب میدرخشد .

آنها ده و دهگه رامیسوزانند
انسانها را چون درندگان از پای در میآورند
و مردگان را در رودها میاندازند .
آنها نمیگذارند که شما اشک بریزید
آنگاه که به سوی جنوب مینگرید
از آن سوی رودها و ورای کوهها
ببینید که آسمان از زاغهای سیاه پوشیده است .

از یاد نبرید "دوی خوین" و مرد مشر را !
اشک نریزید ، برادران و خواهران !
هر قطره خون روزی
سعله آتشرائی خواهد شد
و خونهای پسرک ده "دوی خوین" را
خواهد گرفت .

کنفدراسیون و جنبش آزاد بیخسر

خلق فلسطین (۴)

زمانی بود که رهبری کنفدراسیون خود را "مدافع پر حرارت" جنبش آزاد بیخسر خلق ویتنام نامید. پس از چندی این حرارت فروکش کرد و انقلاب کوبادر مرکز توجه ارگانهای کنفدراسیون قرار گرفت. این سروصدا هم پس از چندی خاموش شد. و اینک مدتی است فریاد "دفاع از جنبش آزاد بیخسر خلق فلسطین بگوش میخورد. آیا این جزو رومها و این تغییرات تعدادی است؟ آیا دفاعیات پر حرارت "فصلی" واقعی است؟ ما میکوشیم بابررسی کوتاه موضع کنفدراسیون در برابر جنبش آزاد بیخسر خلق فلسطین این مسئله را روشن کنیم.

دفاع از جنبش آزاد بیخسر خلق فلسطین

خلق عرب فلسطین مورد تجاوز صهیونیسم و امپریالیسم قرار گرفته، آواره شده و از حقوق زندگی آزاد و مستقل محروم گردیده است. این واقعیت مسلمی است که فقط همان صهیونیستها و امپریالیستها و پیروانشان متکرران هستند. بنابراین دفاع از جنبش آزاد بیخسر خلق فلسطین وظیفه هر فرد و هر سازمان مترقی، ضد امپریالیست و دژنراتیک است. تا اینجا که مسئله کلی است اشکالی پیش نمی آید، چون خیلی ها - از جمله کنفدراسیون - مدعی دفاع از جنبش آزاد بیخسر فلسطین اند.

ولی لازم دفاع جدی و واقعی از جنبش آزاد بیخسر خلق فلسطین کمک مادی و معنوی - در حد و امکان - به این جنبش، کمک به تأمین وحدت در داخل این جنبش، پشتیبانی از دستاورد و مبارزه با دشمنان این جنبش و کمک به یافتن راه حل واقعی و عادلانه برای نیل به هدفهای این جنبش است. و در همین جا است که عمار ادعاها روشن میشود.

حکومت نمائنده کنفدراسیون از خلق فلسطین "دفاع" مینند

بهترین نمونه برای درک حاکمیتی "دفاع" کنفدراسیون از جنبش آزاد بیخسر خلق فلسطین روش نمائنده کنفدراسیون در کنفرانس ششم اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین (کویس) است. چنانچه نمائنده کنفدراسیون هفتی به هدف جذب تمرکز در باره کنفرانس، نمایندگان کنفرانس را به سوی خود میگرداند:

— نمائنده های کشورهای اروپای غربی به کنفرانس آمده بودند دارای روشنترین مواضع نمائنده هیئت های نمایندگی کشورهای غربی - اغلب تحت تأثیر شرایط سیاسی این کشورها - مواضعی محافظه کارانه و متواضع داشتند

— به مدتی روشن گردید که کنفرانس از سوی اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین و بیشتر نمایندگان کشورهای اروپای غربی از پشتیبانی واقعی و سرمایه های سازمانهای دانشجویی

* تمام نقل قولها از: "گزارش نماینده کنفدراسیون از کنفرانس اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین

سند در هیئت کنفدراسیون - دسامبر ۱۹۷۱ است.

و جوانان کشورها تشکیل گردیده است.

- کنکره در تمام مدت کار خود بیشتر در تحت فشار خواستهها و تمایلات هیئت های نمایندگان خارجی و بویژه سازمان جوانان شوروی، اتحادیه بین انجمنی دانشجویان (آی. یو. اس) و دیگر سازمانهای کشورهای اروپای شرقی - به استثناء آلبانی - قرار داشت تا مسائل و مشکلات جنبش فلسطین.

- نماینده کنفدراسیون بمنظور اعتراف به رویه غیردوستانه، یکجانبه و متزلزل رهبری کوپس کنکره را برای چند ساعت ترک نمود.

- کوپس خواسته است در موضوع مطلقا متفاوت و مخالف یعنی رویزیونیسم مدرن و ضد رویزیونیسم را با هم یکجا بیاورد.

- ما با تعجب مشاهده میکنیم که در بین شما کسانی یافت میشود که با دوزبان صحبت میکنند در اینجا یک مباحثه بر روی اصول چشم میخورد. . . جنبشی که مواضع انسانی خود را مورد ملاحظه قرار داده فیر خود را میکند و بسزوی - یزی از جنبش بجز سازمانهای بورکراتیکی که فایده توده ای برای رهبری آن هستند باقی نمی ماند.

- شما چگونه انتظار دارید که حق و دانشجویان ما از جنبش شما پشتیبانی عمیق نمایند در حائیکه سیاست فرصت طلبانه و ضد و نقیض شما در مورد موضع شوروی در ذهن همه و در درجه اول ذهن توده های فلسطین و سایر توده های عرب را مغموش کرده است.

- این فلسطینیها هستند که در باره سیاست شوروی تصورهای دارند که شاید در اکثر حادثه یا معجزه ای شوروی سیاست خود را از صورت مقابله با جنبش شما به پشتیبانی از شما تبدیل نماید.

- همکاری نزدیک و همه جانبه سازمانهای ما در آینده تا حد زیادی به نتایج این کنکره و مواضع اصولی کوپس در مورد مشکلاتی که جنبش با آن روبروست بستگی خواهد داشت.

بنظر میرسد که همین نمونه ها کافی باشد. در اینجا تحت فقط بر سر این نیست که نماینده کنفدراسیون - که در متروپلهای کشورهای سرمایه داری هستند - تا تفرغ برای مبارزات فلسطینی که در صحنه واقعی پیکار با جان خود بازی میکنند، نقد "معم" بازی میکنند. برای آنها تشکیف معین میکنند و مستقیما در مورد احسی کنکره و اتحادیه عمومی دانشجویان هستند. در حالت مستند، صحبت فقط بر سر این هم نیست که نماینده کنفدراسیون با بی برهائی به نمایندگان کنکره، به رئیس کنکره و به رهبری کوپس توهین میکنند و اتهام میزنند. مسأله انجمنی اینست که نماینده کنفدراسیون با این ترتیب چگونه میتواند مدعی "دفاع از جنبش آزاد بیخود فلسطین" شود. در کنار پشتیبانی بی و در حرف را در این صحنه همان عرض است که می سخنند. و آیا آفت از این باطله نواحی و فضای پشتیبانی حیز جز توهین و اتهام و خند و تمسخر باقی میماند؟ و باز تحت اسم مدیجران و تدهن و اتهام چیست؟ "حرم" کنکره و رهبری "کوپس" فقط این بوده است که جماعت تند بزهرونی مسایستند. کنفدراسیون را تا این حد کرده و برعکس همیستی دانشجویان فلسطینی و شوروی را تشکیف کنند و از آنها بی مانی و بی محوری ایجاد بزهرونی کند. جنبش آزاد بیخود فلسطین سیاست را از دست میدهد و دیگر نماینده کنفدراسیون وقتی نمیتواند سیاست تند بزهرونی خود را از دست بدهد بی براه در دست خود تمام نقدی هستند خود را در باره "پشتیبانی از جنبش آزاد بیخود فلسطین" بر سر میگذارند. زندگی از این بیشرمها بدتر شده است.

راه حل سیاسی مسئله فلسطین

جوش و خروش رهبری کنگد راسیون ظاهرًا برای اینست که از موضع "انقلابی" وی راه حل سیاسی برای مسئله فلسطین "سازشکارانه" و "خائنانه" است.

نخست این نکته را در نظر داشته باشیم که وقتی رهبری کنگد راسیون از "پیروزی جنگ انقلابی" جنبش آزاد بیخسر فلسطین سخن میگوید، معلوم نیست از این پیروزی چه میفهمد. سپس این نکته شایان دقت است که وقتی رهبری کنگد راسیون انتزاعیستیبانی و کمک اتحاد شوروی را "واهی" میداند، نقش تمام دول عرب را بدون استثنا منفی می شمارد و حتی جنبش دانشجویان فلسطینی را مورد حمله قرار میدهد، معلوم نیست چگونه پیروزی جنبش آزاد بیخسر فلسطین را در برابر نیروی متحد صهیونیسم و امپریالیسم تأمین شده میداند. آیا حذف اتحاد شوروی به عنوان نیرومندترین و مطمئن ترین پشتیبان جنبش آزاد بیخسر فلسطین، نفی حمایت دول عرب، بویژه جناح مترقی آن و اخلال در این جنبش از راه حمله بیکی از بخشهای مهم آن، یعنی جنبش دانشجویان فلسطینی، بمعنی تنها گذاشتن و در نتیجه محکوم به شکست کردن جنبش آزادی بخش فلسطین نیست؟ آیا آن موضع با اصطلاح انقلابی ناگهان بصورت موضع واقعی ارتجاعی از آب در نمی آید؟

و اما راه حل سیاسی مسئله فلسطین بچه معنی است؟ خلق فلسطین که مورد تجاوز نیروهای امپریالیستی اسرائیل قرار گرفته، خود را در از تمام اشکال و از جمله مبارزه مسلحانه (نه تروریسم) برای نیل به آزادی خود استغاف نکند. ولی اگر کسی بخواهد و یا تصور کند که میتواند اسرائیل را با جنگ پارتیزانی با امتثال در میزبازمه مستحائنا بوند کند و بدینوسیله مسئله را "حل نماید و بخواهد و تصور کند که میتواند فقط با این وسیله اسرائیل را بقبول خواستهای عادلانه خلق فلسطین وارد کرد، دچار ذهنگیری شده است. خضر این ذهنگیری بویژه در آنجاست که به نیروهای تجاوزکار صهیونیستی و امپریالیستی برای ادامه سیاست تجاوزکارانه خود بیشتر پمانه میدهد و در نتیجه نیل به هدف عادلانه خلق فلسطین را در چارمشکلات و بغرنجی های جدید میکند و باز هم بعقب می اندازد. مگر نه اینست که صهیونیستهای اسرائیل هم، با پشتیبانی امپریالیسم امریکا، راه حل سیاسی و از جمله تفهنامه نوامبر ۱۹۶۷ (شورای امنیت را رد میکنند؟

بنابراین راه حل سیاسی مسئله فلسطین بدان معنی است که حق زندگی آزاد برای خلق فلسطین تأمین گردد، اسرائیل تجاوزکار بر سر جای خود نشانده شود، بدون آنکه بهانه های برای ادامه اشغال سرزمینهای عرب، سرکوب جنبش آزاد بیخسر خلق فلسطین، طوفه از حل عادلانه مسئله فلسطین و تهدید صلح خاورمیانه، که تهدید صلح جهانی است، بسدست صهیونیست ها و امپریالیست ها بیفتد. ملاحظه میشود که در اینجا هم موضع با اصطلاح انقلابی ارتجاعی از آب در نمی آید.

و اما نکته جالب تر اینست که رهبری کنگد راسیون که با آن ترتیب از جنگ انقلابی جنبش آزاد بیخسر فلسطین با اصطلاح دفاع میدند در واقع دلش برای خلق فلسطین نسوخته است، بلکه میخواهد این التور را به هر منوعی بر ایران تطبیق دهد و از این راه موضع نادرست و زیان بخش خود را در مورد ایران توجیه کند. ببینید نمایندده کنگد راسیون در کنگره "کویس" چه گفته است:

"پارتیزانها در شمال ایران - که بنام محلی نخستین مقابله ایشان با نیروهای دولتی "گروه سیاه گل" خوانده میشوند - متدهای پارتیزانی را بنابر بدندگه

چند تن از آنها در نبرد مشترکشان با فدائیان علیه اسرائیل آموخته بودند . اگر دفاعیه پاک نژاد بیان زبانی همبستگی میان مبارزه مردم ایران و جنبش خلق فلسطین بود مبارزه سیاهکل بیان عملی آنست ."

آیا این تلاش از این گویا تر ممکن است ؟

اتحاد شوروی و جنبش آزاد بیخسر خلق فلسطین

نخست این واقعیت را بدانیم که سخن از "توسعه طلبی اقتصادی و نظامی شوروی" درخواهیم یا نه نزدیک فقط زبان امپریالیست ها و صهیونیست ها است . هیچ رنگ "جپ" و "انقلابی" نمیتواند این همزبانی و همصدائی را بپوشاند ، چون هیچ نیروی واقعا انقلابی ، مترقی ، ضد امپریالیست و دمکراتیک در سراسر خاورمیانه وجود ندارد که این چنین سیاست اتحاد شوروی را در خاورمیانه و نزدیک ارزیابی کند . برعکس تمام این نیروها پشتیبانی و کمک اتحاد شوروی را ضامن اصلی مبارزه ضد امپریالیستی خود میدانند .

در مورد کمک مادی و معنوی اتحاد شوروی به جنبش آزاد بیخسر خلق فلسطین رهبری کنفدراسیون نه فقط منکر آنست ، بلکه نقش اتحاد شوروی را در این زمینه "خائنه" و "ضد انقلابی" میداند . ولی خود سخنگویان جنبش آزاد بیخسر خلق فلسطین چه میگویند ؟ این واقعیت رانه از زبان سخنگویان آن ، بلکه از زبان خود رهبری کنفدراسیون بشنویم :

" یکی از معاونین گویند که در عین حال مسئول امور بین المللی است پشت میکران قرار گرفت و از همبستگی انقلابی بین جنبش فلسطین و سازمان دانشجویان آن و سازمان دانشجویان شوروی داد سخن گفت ."

این نقل قول مستقیم و بدون تفسیر نماینده کنفدراسیون است . ولی شواهد دیگری هم هست که همه حاکی از وجود همبستگی بین اتحاد شوروی و جنبش آزاد بیخسر فلسطین و نشانه سپاس خلق فلسطین از اتحاد شوروی است . ولی نماینده کنفدراسیون برای اینکه آزارش آن بکاهد و آنرا نافی کند به "تفسیر" دست زده است . با اینهمه واقعیت را در لابلای آن میتوان دید . از جمله :

- کنگره که برای هریبامی - هرچه که محتوی آن بود کف میزد برای نماینده شوروی نیز - کف مفصلی زد .
- رئیس جلسه . . . از همبستگی انقلابی بین جنبش فلسطین و دولت شوروی که تا آنجا که ما از مواضع واقعی جنبش مطلع هستیم مطلقا واقعیت ندارد صحبت کرد .
- . . . از طرف دیگر از اتحاد جماهیر شوروی یعنی یکی از مبتکرین این طرح که تمام قدرت و نفوذ سیاسی ، اقتصادی و نظامی خود را جهت تحقق یافتن آن بنا را میبرد بمنسوان پشتیبان انقلابی جنبش تمجید به مل میآوردند .
- این فلسطینی ها هستند که در باره سیاست شوروی تصور واضحی دارند . . .
- رهبری گویند . . . حتی جانب بی رفی را هم رعایت نکرده و با سکوت خود در برابر آنها ما نماینده شوروی تعریف و تمجید از آنان و اعلام وجود همبستگی انقلابی بین جنبش

فلسطین و بخش دانشجویی آن با سازمان جوانان شوروی . . .

بنظر میرسد که همین نمونه ها کافی است. فقط باید افزود که جنبش دانشجویان فلسطینی که در صحنه پیکار است وجود همبستگی انقلابی بین اتحاد شوروی و جنبش آزاد یخبر خلق فلسطین را بیش از یکبار تائید میکند، ولی رهبری کثرت راسیون دانشجویان ایرانی که در مژدهیل - های کشورهای امپریالیستی نشسته است این همبستگی را نفی میکند. کدام یک از این ارزیابی - ها ارزش دارد، لازم بتوضیح نیست.

علت درک جاست ؟

بابررسی کوتاه فوق روشن میشود که علت جزر و مد ها و تغییرات در مورد ویتنام و کوبا و فلسطین درک جاست. رهبری کثرت راسیون در سیاست خود در امور بین المللی هم مانند مسائل ایران دو هدف اساسی را تعقیب میکند: پیروی از یک مشی چپ روانه و یک سیاست ضد شوروی. و سیاست ضد شوروی - که محتوی اصلی آن آنتی کمونیسم است - جزء عمده است. در آن زمان که میشد با سفسطه و تحریف و دروغ کمک اتحاد شوروی به ویتنام را نفی کرد، " دفاع از ویتنام " در سر لوحه بود، زیرا ازین راه میشد اتحاد شوروی را مورد حمله قرار داد. وقتی دیگر این کمک چنان آشکار شد که حتی نماینده کثرت راسیون در کنگره " گوپس " میگوید: اتحاد شوروی " سالیانه میلیاردها به جنبش ویتنام کمک ناصی و اقتصادی میدهد " دیگر دفاع از ویتنام جنبه تشریفاتی بخود میگیرد. وقتی بنظر میرسد که کوبا از اتحاد شوروی " انتقاد " میکند، انقلاب کوبا مورد " ستایش " بود. ولی هنگامیکه فیدل کاسترو تردیدی برای هیچکس باقی نگذاشت که کوبا دوست و متحد وفادار اتحاد شوروی است، انقلاب کوبا هم اهمیت خود را از دست داد. وقتی در جنبش فلسطین هم بنظر میرسد که میشد با سفسطه و تحریف و دروغ نقش قاطع اتحاد شوروی را در کمک مادی و معنوی به جنبش آزاد یخبر خلق فلسطین نفی کرد، فریاد " دفاع از فلسطین بلند شد. ولی زمانیکه کنگره " گوپس " نه فقط سیاست ضد شوروی نماینده کثرت راسیون همصدان شد، بلکه آنرا رد کرد و همبستگی انقلابی بین اتحاد شوروی و جنبش آزاد یخبر فلسطین را اعلام داشت، جنبش و سازمان و کنگره دانشجویان فلسطینی نیز مورد حمله قرار گرفت.

چنین است واقعیات سرسخت که نقاب " انقلابی " را از چهره ضدانقلابیون ضد کمونیست با بیرحمی میدرد.

م . روشندل

چه وجه مشترکی بین اکونومیسم و تروریسم وجود دارد؟

مادرتبصره بالا ، يك اکونومیست و يك تروریست غیرسوسیال دمکرات را که تصادفا هم عقیده برآمده بودند باهم مقایسه کردیم . ولی اگر بطورکلی بموضوع بنگریم آنوقت باید گفت که بین این و آن يك رابطه ناگزیررونی و نه تصادفی ، وجود دارد که درباره آن ما مجبوریم ذیلا سخن بگوئیم و موضوعی است که بحث درباره آن از لحاظ مسئله پرورش روح فعالیت انقلابی بی امر ضروریست .

اکونومیستها و تروریستهای کنونی يك ریشه مشترک دارند و آن : سرفرو آوردن در برابر جریان خود بخودی است که مادرفصل گذشته راجع به آن ، بعنوان يك پدیده عمومی ، سخن رانده ایم و اکنون آنرا از لحاظ تأثیری که در رشته فعالیت سیاسی و مبارزه سیاسی دارد مورد ملاحظه قرار میدهم . درنته راول این ادعای مامکن است خلاف گوئی جلوه کند زیرا اذ هراتفاوت بین کسانی که روی " مبارزه عادی روزمره " اصرار میورزند و آنها نیکه افراد جداگانه رابه فداکارانه ترین مبارزه ها دعوت مینمایند بسیار است . ولی این خلاف گوئی نیست . اکونومیستها و تروریستها در مقابل قطب های مختلف جریان خود بخودی سرفرو میآورند : اکونومیستها - در مقابل جریان خود بخودی " نهضت صد درصد کارگری " و تروریستها در مقابل جریان خود بخودی خشم و غضب فوق العاده روشنفکرانی که نمیتوانند یا امکان ندارند فعالیت انقلابی را با نهضت کارگری در يك واحد کل بهم پیوندند . کسیکه ایمان نثر از این امکان سلب شد هیا هرگز با آن ایمان نداشتماست حقیقتا برایش دشوار است بجز ترور را مچاره دیگری برای اطفا احساسات خشم آگین و نرژی انقلابی خویش بیابد . بدینظریق سرفرو آوردن هر يك از بد و خط مشی مذکور فوق در برابر جریان خود بخودی چیزی نیست جز همان آغاز عملی کردن برنامه مشهور " *Смерть* " . این برنامه چنین است : کارگران خود" علیه کارفرمایان و حکومت مبارزه اقتصادی " میکنند (مؤلف " *Смерть* " باید ما را ببخشد که فکر او را با سخنان مارتینف بیان مینمائیم ! ما برآنیم که حق داریم اینکار را بکنیم زیرا در " *Смерть* " هم گفته میشود که چگونه فکر کارگران در جریان مبارزه اقتصادی " به رژیم سیاسی سوق می یابد ") ، - ولی روشنفکران مبارزه سیاسی را با نوا ی خویش و طبیعی است که به کمک ترور انجام میدهند ! این

يك استنتاج كاملا منطقی و ناگزیريست كه ولو كسانی كه اقدام بعملی نمودن این برنامه میکنند خود نیز به ناگزیر بودن آن پی نبرده باشند باز نمیشود در آن اصرار نورزید . فعالیت سیاسی دارای قانون مخصوص بخودی است مستقل از شعور کسانی كه حتی با منتهای حسن نیت مردم را به ترور و پایه جنبه سیاسی دادن به مبارزه اقتصادی دعوت میکنند . دوزخ هم با نیات حسنه برپا شده است و در موضوع مورد بحث نیات حسنه شخص را از سوق خود بخودی به " راه كمتربین " مقاومت و به راه برنامه صد درصد پورژوازی ^{۱۵۰} تجاوت نمیدهد . بالاخره این نکته هم تصادفی نیست كه بسیاری از لیبرالهای روس - خواه لیبرالهای آشكار و خواه لیبرالهایی كه نقاب ماركسیستی بروی خود زده اند - از دل و جان علاقمند به ترور و نوشاهستند كه در لحظه حاضر از رونق تروریستی پشتیبانی نمایند .

از اینرو هنگامیكه " گروه سوسیال - رولوسیونر سوابودا " بوجود آمد و مساعدت و همراهی همه جانبه به جنبش كارگری راودایفه خویش قرار داد ولی ترور را داخل برنامه خود نمود و خود را از سوسیال دمكراسی باصطلاح مبری دانست ، آنوقت این قضیه یکبار دیگر صحت دوراندیشی پ . ب . آكسلر را ، كه در همان پایان سال ۱۸۹۷ این نتایج تزلزلات سوسیال دمكراتيك را كلمه ب كلمه پیش گوئی نموده (" در اطراف مسئله وظایف و تاكتيك كیوئی ") و دورنمای " مشهور خود را طرح کرده بود ، تأیید نمود . تمام مباحثات و اختلافات بعدی بین سوسیال دمكراتهای روس مانند نطفه گایهی كه در داخل بذر ریاشد در این دو دورنمانهفته است .

از نقطه نظر مذکور ، این مطلب نیز واضح میگردد كه " رابوچییه دلو " كه در مقابل جریان خود بخودی اكونومیسم نتوانست ایستادگی كند در مقابل جریان خود بخودی تروریسم هم موفق به ایستادگی نشد . بسیار جالب خواهد بود اگر استدلال مخصوصی را كه " سوابودا " برای دفاع از ترور بمیان آورد در اینجا ذكر كنیم . " سوابودا " پاك انكار مینماید " كه ترور نقش مرعوب كننده داشته باشد (رساله " احیای انتقال بگیری " ص ۶۴) ولی در عوض برای آن اهمیت تهییجی قائل میشود . این موضوع اولاً از این جهت كه یکی از مدارج فساد و انحطاط آن مجموعه قدیمی (ماقبل سوسیال دمكراتيك) ایده هائی را كه مردم را وادار به پیروی از ترور مینمود نشان میدهد دارای صفت مشخصه است . اعتراف باینكه اکنون بوسیله ترور نمیشود حكومت را " مرعوب ساخت " و بنابراین این سازمان آنرا برهم زد - در حقیقت معنایتر اینست كه ترور بمثابة يك سیستم مبارزه و يك زمینه فعالیتی كه در برنامه قید شده باشد بلكی تقبیح شود . نانی این موضوع بخصوص از این جهت كه نمونه ای از عدم درك وظایف حیاتی ما را در امر " پرورش فعالیت انقلابی توده " نشان میدهد بمراتب بیشتر دارای صفت مشخصه است . " سوابودا " ترور را بعنوان تبلیغ

وسيله ای برای "تهییج" نهضت کارگری و دادن يك "تکان قوی" به آن تبلیغ مینماید. مشکل است استدلالی را بصورت آورد که آشکارتر از این خود خویشتر را باطل کند! باید سؤال شود که مگر زندگی روسیه از اینگونه افتتاحات و بی ترتیبی ها آنقدر کم است که باید وسائل مخصوصی برای "تهییج" اختراع شود؟ از طرف دیگر اگر کسی اصولا تهییج نمیشود و حتی استبداد روس هم نمیتواند او را تهییج کند، در اینصورت مگر واضح نیست که این شخص به جنگ تن بتن میان حکومت و مشتی تروریست نیز باخونسردی کامل خواهد نگرست؟ تمام مطلب در همین است که توده های کارگر از پلیدیهای زندگی روس بسیار تهییج میشوند ولی ما نمیتوانیم همه آن قطرات و نهرهای هیجان مردم را، که بمیزانی بی اندازه زیاد تر از تصورات و خیالات همه ما از زندگی روس جاری است، باصلاح جمع و متمرکز سازیم و حال آنکه لازم است همه آنها را یکجا جمع نمود و از آنها يك سیل عظیم بوجود آورد. رشد عظیم نهضت کارگری و عطش کارگران به نشریات سیاسی، که در فوق ذکر شد، بطور تکذیب ناپذیری قابل اجرا بودن این وظیفه را ثابت مینماید. و اما دعوت به ترور و همچنین دعوت باینکه به همان مبارزه اقتصادی جنبه سیاسی داده شود چیزی نیست جز شکل های گوناگون ظفره از وظایف بسیار مبرم انقلابیون روس که عبارت از فراهم ساختن موجبات اجرای تبلیغات همه جانبه سیاسی میباشد. "سوابودا" می خواهد ترور را جایگزین تبلیغات کند و صاف و پوست کنده اینطور اظهار عقیده میکند که "وقتی تبلیغات شدید و بر حرارت در بین توده ها شروع شود نقش تهییج کننده آن بازی شده است" (ص. ۲۸ "احیای انقلابیگری"). اتفاقا همین موضوع نشان میدهد که تروریستها و اکونومیستها هیچ يك، با وجود گواه بارز حوادث بهار، برای فعالیت انقلابی توده ها ارزش کافی قائل نیستند. دسته اول بجستجوی "وسائل تهییج" مصنوعی میروند و دسته دیگر از "خواستهای مشخص" دم میزنند. نه این دسته و نه آن دسته هیچیک به توسعه فعالیت خود در امر تبلیغات سیاسی و فراهم نمودن موجبات افشاگریهای سیاسی وقت و توجه کافی نمیکند و حال آنکه هیچ چیز رانه حالا و نه در هیچ موقع دیگری نمیتوان جایگزین این کار کرد.

درون پر شور به آنجلای یویس!

سرانجام دانشگاه در برابر دلائل انکارناپذیر مبنی بر بیگناهی آنجلای یویس، بناچاروی را تبرئه کرد. آنجلای یویس علیرغم تلاشهای محافل مرتجع و نژاد پرست امریکا آزاد شد.

آزادی آنجلای یویس پیروزی بزرگ جنبش دفاع از او، پیروزی میلیونها و میلیونها مردم در جهان است که با دفاع از آنجلای یویس به دفاع از آزادی و برابری حقوق برخاستند.

آزادی آنجلای یویس را بخود او و به همه ترقیخواهان در سراسر جهان تبریک میگوئیم و برای این شونیسست پرشور، این هوار ارتزلزل ناپذیر تساوی حقوق سیاه و سفید در امریکا، این دانشمند مترقی موفقیت بازهم بیشتری در مبارزه بخاطر آزادی و عدالت آرزو مندیم.

پیکار





سال کتاب در جهان وضع کتاب در ایران

گورکی کتاب را "دریچه ای بسوی جهان" میخواند . اونوشته است :

"از این دریچه است که زشتی ها و زیبایی های جهان را میتوان دید. میتوان به رازهای نهان طبیعت و شگفتی های فزون از حد کیتی پی برد . کتاب گنجینه اندیشه هاست. این 'عجوبه ایست' که ما را بارها دشوار تکامل انسان در پستی و بلندی زمان آشنا میسازد ."

نویسنده بزرگ روس برای کتاب "این انبان اندیشه ها و دست آورد های نسل ها در طول تاریخ" عظمت و اهمیت فراوان قائل بود. او در عین حال "خلصت طبقاتی کتاب" را گوشزد میکرد . این سخن از اوست :

"کتاب بهمان اندازه که راه گشاست — بعنوان حربه ای در دست طبقات ستمگر میتواند مغزهای جوان را آشفته کند ، حقایق را بسود طبقات جبار تحریف نماید ، رژیم های ضد خلقی را بباراید و آهنگ رشد جامعه را کند سازد ."

گورکی مینویشت : "کتاب حربه ایست که هم طبقات ستمگر و هم طبقات ستمگرد را پیکار طبقاتی از آن استفاده میکنند ."

نویسنده برلتری روس فقط آن کتابهایی را مقدس میخواند که "به انسان ، به پیشبرد دانش و فرهنگ ، به رهایی و سعادت طبقات زحمتکش کمک کند ."

سازمان جهانی یونسکو سال ۱۹۷۲ را "سال کتاب" اعلام کرده است. این تصمیم به کشورهای مختلف فرصت میدهد کم و بیش پیرامون فعالیتی که در زمینه تالیف ، ترجمه ، چاپ و پخش کتاب انجام میدهند سخن گویند و با ترتیب مراسمی در چهارچوب این

فعالیت ۵۵ میت و نشر کتاب را در زندگی مردم گوشزد کنند و در ایجاد شرایط مساعد برای آنکه کتاب هرچه بیشتر در دسترس توده مردم قرار گیرد، بکشند.

سازمان جهانی یونسکو خود آمارهای در باره "کتاب در جهان امروز" انتشار داده است که وضع و موقعیت کنونی آنرا در برابر ما مجسم میسازد. در این آمار میخوانیم:

"در سال ۱۹۵۵ در سراسر جهان ۲۸۵۰۰۰ عنوان کتاب با ۴ میلیارد

تیراژ انتشار یافته است. در سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ رقم

اول تا ۴۷۸۰۰۰ و رقم دوم تا ۹ میلیارد افزایش یافته است. در سال

۱۹۶۹ در جهان ۴۹۶۰۰۰ عنوان کتاب با ۱۰ میلیارد تیراژ منتشر

شده است. در سال ۱۹۷۰ تعداد کتابهاییکه چاپ شده است از

۵۰۰ هزار متجاوز است، ولی تیراژ جهانی کتاب در حد ۱۰ میلیارد باقی

مانده است. از ۵۰۰ هزار عنوان کتاب که در سال ۱۹۷۰ انتشار یافته

است تنها ۲۰ درصد آن متعلق به کشورهای آسیا، افریقا و امریکای

لاتین است که ۸۰ درصد جمعیت جهان را در خود جمع دارند. در ۹۱

کشور جهان تیراژ کتاب پائین تر از ۵ هزار است و در بسیاری از کشور-

های پیشرفته سرمایه داری کتاب کم خریدارترین کالاهاست."

در این آمار گفته میشود:

"۴۸ درصد فرانسوی ها هیچ علاقه ای به کتاب خواندن از خود نشان

نمیدهند. در ایتالیا ۵۳ درصد از مردم کتاب نمیخوانند. در آمریکا

از ۶۰ درصد مردم فرصت کتاب خواندن ندارند. در ده سال اخیر از

تعداد انگلیسی های کتاب خوان کاسته شده است و امروز در این کشور

فقط ۲۰ درصد به وفور فعال و ۲۴ درصد 'تصادفی' کتاب میخوانند."

مجله امریکائی "نیوزویک" با استناد به این ارقام نوشته است:

"کشورهای سوسیالیستی در زمینه چاپ و فروش کتاب پیشرفته ترین کشور-

های سرمایه داری را پشت سر نهاده اند. در کشورهای سوسیالیستی

کتاب ارزانترین و پر خریدارترین کالاهاست."

نیوزویک می نویسد:

"در کشورهای سوسیالیستی کتاب بازندگی مردم در آمیخته است. در جلوی

کتابفروشی ها همیشه صف خریداران بچشم میخورد. هیچ کتابی جز مدتی کوتاه

در کتابفروشی هانسی ماند. درهرشهر، درهرروستا، درهرمحل، درهرکار-
خانه و اداره و درهرخانه کتابخانه ای مجهز وجود دارد.*

سازمان جهانی یونسکو اعلام کرده است :

۲۵ درصد از مجموع عنوانهای کتاب و ۳۵ درصد از تیراژ جهانی کتاب متعلق
به کشورهای سوسیالیستی است. اتحاد شوروی درتاء لیف، ترجمه و پخش کتاب
مقام اول جهان را احراز میکند. بزرگترین تیراژها متعلق به این کشور است. در اتحاد
شوروی هر سال بیش از ۲۵ هزار عنوان کتاب چاپ میشود.

چه کتابهایی بیش از همه خواننده دارند؟

سازمان جهانی یونسکو به این سؤال پاسخ میدهد :
آثار لنین ، مارکس ، انگلس ، تولستوی ، شکسپیر ، گورکی ، داستایوسکی ، چخوف ،
بالزاک ، ویکتور هوگو ، دیکنس بترتیب پر خواننده ترین کتابهای جهان محسوب میشوند.
در سال ۱۹۷۰ در سراسر جهان بیش از ۳ میلیون نسخه از آثار لنین انتشار
یافته است.

بنابتر توصیه سازمان جهانی یونسکو، در ایران نیز مراسمی بمناسبت سال کتاب برگزار میشود. در
ارزیابی وضع کتاب در ایران باید به دو جنبه توجه داشت :
جنبه نخست این است که عناوین کتابهای منتشره اعم از تالیف و ترجمه و تیراژ آنها از طرف
بینگهای نشریاتی دولتی و خصوصی نسبت به گذشته افزایش یافته است. این افزایش از
یکطرف نشانه تکامل جبری جامعه ایران است و از طرف دیگر حاکی از تلاش نویسندگان شعرا،
هنرمندان ، محققان و مترجمان است که برغم مشکلات و دشواریهای مادی و معنوی که
با آن روبرو هستند ، نقش خود را بعنوان روشننگرو و روشنفکر ایفا میکنند .

جنبه دیگر ، سیاست رژیم است که از یکطرف میكوشد به این تکامل جبری رنگ ارتجاعی بد هند
نمونه آبردار انتشار کتابهایی که منعشکننده افکار ارتجاعی واید غولوزی امپریالیستی و
ارتجاعی است می بینیم. و از طرف دیگر نه فقط کمک جدی به انتشار کتاب نمیکند ، بلکه با
بستن زبانها ، سرکوب اندیشه ها و جلوگیری از عقایدی که به تحکیم و توجیه آرایش رژیم
کمک نند ، جلوی انتشار کتاب بمعنی واقعی را سد میکنند .

در زمانیکه اکثریت مردم ایران همچنان بیسوادند و عناوین کتاب منتشره در ایران در قیاس
— نه با کشورهای سوسیالیستی که قابل مقایسه نیست — بلکه کشورهای پیشرفته سرمایه
داری هم ناچیز است و تیراژ اکثر کتب از ده هزار نسخه تجاوز نمیکند، برگزاری مراسم سال
کتاب در ایران بیشتر حزن انگیز است. این مراسم فقط زمانی میتواند جدی باشد وجدی تلقی
گردد که واقعا استیزه های برای از بین برداشتن موانع بر سر انتشار کتاب و خواندن کتاب باشد
و بشود .

۱. البرز

شعرا از شاعر و مترانه نویسر امریکائی:

باب دایین "

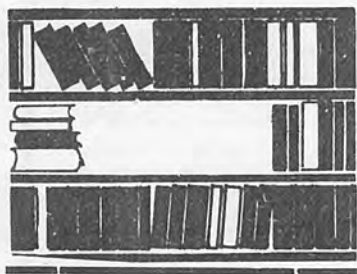
پاسخ را تنها میداند باد

چه بسیاری تون هاد رحبهان پهناور
بی نصیب است از نور و سپیدی
چه بسیاری دریا خاست در هر بوم و هریر
در یای اند تلخ و نومیدی
چه بسیاری مادرها خون دیرین است که تنها
چشم برافشند ، چشم براه بامدان
پاسخ را آن رفیق ، تنها میداند باد
پاسخ را تنها میداند باد

چه بسیاری اسانها که هنوزند در زندان
جویای روزگاری خوشتر
چه بسیاری ثودان که بارو یای ییل نان
میروند اشتریزان به بستر
چه بسیاری آرزو که می آید سب هتنام
در دست یروز نشاد
پاسخ را آن رفیق ، تنها میداند باد
پاسخ را تنها میداند باد .

چه بس کوه سیم و زر که دردم کرد هدر
بهر بسب ، بهر موشک ، جنگ و مرگ
الفاظ پرکنین بسیار است ، لیک آخر
از بهر بی برتان نخواهد شد برگ
بلائی بس وحشتناک گوئی باید در روی
تا غفل خود مردم را آید باد
پاسخ را آن رفیق ، تنها میداند باد
پاسخ را تنها میداند باد .

ترجمه منقذوم از : پیام



از زندگی دانشجویان جهان

بریکاد های ساختمانی دانشجویی

د ر اتحاد شوروی

در مدارس حرفه ای و دانشگاه های فنی اتحاد شوروی بیش از ۸ میلیون دانشجوی تحصیل میکنند . حق آموزش و پرورش که طبق قانون اساسی اتحاد شوروی برای مردم تضمین شده ، امروزه به وظیفه مردم بدل گشته است . هم اکنون در شوروی ۸۱۰ دانشکده وجود دارد که ۶۱ دانشکده آن طی برنامه پنج ساله اخیر (۱۹۶۶-۱۹۷۰) تأسیس یافته است .

تکامل سریع ترقیات علمی و فنی در کشور اتحاد شوروی و نیاز روز افزون اقتصاد ، فر و علم به نیروی کار ، در سطح عالی تخصص ، پرورش متخصصین آموخته ، بهبود دائمی آموزش عالی و اعتلاء معلومات دانشجویان را در جریان تحصیل و طی فعالیت های تحقیقی به امری ضرور بدل ساخته است . سیستم آموزش عالی در شوروی و فعالیت سازمانهای توده ای دانشجویی متوجه جلب دانشجویان به کارهای اجتماعی ، به زندگی و تأمر مردم و نیز حل مشخص و عطفی مسائلی است که مربوط به ساختمان جامعه نوین است .

یکی از اشکال شرکت دسته جمعی دانشجویان شوروی در وظائف اجتماعی و کار توده ای تشکیل بریکاد های دانشجویی است . تشکیل این بریکاد ها از سال ۱۹۵۹ آغاز شد .

در سالهای اخیر تقریباً دو میلیون دانشجوی پسر و دختر در این بریکاد ها شرکت کرده اند و ۴۵ طرح ساختمانی را عطفی ساخته اند . فقط در پنج سال اخیر دانشجویان به ارزش ۱۶۷۰۰ میلیون روبل کار کرده اند .

برای شرکت در بریکاد های دانشجویی تمایل دانشجویان مربوطه بتنهائی کافی نیست . طبق مقررات بریکاد ها اعضاء آن باید در تحصیل نمرات خوب داشته باشند ، از نظر نیروی جسمانی مناسب باشند و یک دوره ویژه اضافی را علاوه بر برنامه عادی تحصیل گذرانده باشند .

هرسال تعداد دانشجویان داوطلب برای شرکت در بریگاد های ساختمانی علیرغم دشواری نازک عبارتست از فقدان تجربه ، سنگینی کارجمعی و کمبود وسایل آسایش ، افزایش می یابد . واقعاً چه چیز دانشجویان را به شرکت در بریگاد های ساختمانی میکشاند ؟ فقط امکان تحصیل پول ؟ البته عامل در آوردن مبلغی پول علاوه بر کمک تحصیل دریافتی مشوق دانشجویان هست ، ولی در پاسخ این سؤال ، اکثریت آنها انگیزه اصلی خود را انجام کار مفید برای اجتماع ، آشناسدن با شرایط سخت زندگی و تقویت کاراکتر خویش بیان داشتند ؛ احساس رفاقت بدین معنی که چون دوستان من شرکت میکنند پس من هم شرکت میکنم نیز از عوامل تشویقی است . بسیاری از دانشجویان گفتند که با شرکت در بریگاد ، کار سازمان دهی را که برای آینده یک متخصص حتی است ، آموختند . در تابستان گذشته دانشجویان به انجام ۱۸۰۰۰ طرح ساختمانی ، که بسیاری از آنها از رُحهای مهم برنامه پنجساله جدید بودند ، کمک کردند . در سال گذشته دانشجویان به ساختمان ۵۸ مدرسه و نیز ساختمان خانه های فرهنگ و مؤسسات ورزشی کمک دادند .

در بریگاد های ساختمانی دانشجویی همه ساله بسیاری از دانشجویان خارجی که در اتحاد شوروی تحصیل میکنند و یافقط باینمنظور به شوروی میآیند ، شرکت میکنند . نخستین بریگاد بین المللی در سال ۱۹۶۴ در کازاخستان آغاز کار کرد . در سال گذشته هزاران دانشجویان از سراسر جهان در شهر دانشجویان شوروی در نواحی مختلف اتحاد شوروی به کار ساختمانی اشتغال داشتند . فقط در تابستان ۱۹۷۱ تعداد ۵۵۰۰ دانشجوی خارجی در این بریگاد های بین المللی کاری کردند . این دانشجویان از جمهوری دیمکراتیک آلمان ، جمهوری دیمکراتیک ویتنام ، فنلاند ، کشورهای آفریقای ، بلغارستان و مجارستان بودند .

دانشجویان برای ساختمان مدرسه ها و زمینهای ورزشی در جسامتی انجام میدهند این سنت بزرگ دانشجویی نشانه احساس مسئولیت و بلوغ اجتماعی شان است . در تابستان گذشته از طرف بریگاد های ساختمانی دانشجویان صد ها برخورد و دستیوال بمناسبت ۲۴مین سالگرد اتحاد بین المللی دانشجویان ، در همبستگی با نبرد قهرمانان سه خلق ویتنام ، لوس و ناسوج ، در پشتیبانی از مبارزه مردم آنگولا ، موزامبیک و بنده (بیسو) بخاطر استقلال و نیز برای حمایت از مبارزه عادلانه خفقان عرب علیه تجاوز اسرائیل و در همبستگی دانشجویان شوروی با مبارزه خلقهای آفریقا ، آسیا و آمریکای لاتین علیه امپریالیسم و برای آزادی و استقلال سازمان داده شد . بولنی که دانشجویان میانیماسیت " شنه نار بدست آوردند برای کمک به ساختمان بیمارستان کودکان "توین وان ترون" در هانوی لخمیه دادند .

بدین ترتیب نازک دانشجویان در بریگاد های ساختمانی نه تنها برای حل فوری مسائل اقتصادی و وثنام جامعه و تحقق برنامه های جامع جدید جهت پیشبرد اقتصاد کشور اتحاد شوروی و ثبوت العاده اهمیت دارد ، بلکه در تربیت اجتماعی جوانان و شامل تربیت دستی و همبستگی دانشجویان شوروی با دانشجویان مترقی و دیمکراتیک سراسر جهان واجدا همبستند .



نیمی از جوانان

کانادا بیکارند

در دوران تشدید بیکاری و موج جدید برکناری از شغل در کانادا بیش از ۵۰٪ کارگران جوان در کنار سایر زحمتکشان جذب بازار کار نمی‌شوند.
تعداد داوطلبان دانشگاهی در سراسر کانادا کاهش یافته است. علت آن کمبود کارهای فصلی، کم‌پولی در بسیاری از خانواده‌های دانشجویان و دشواری شرایط ورود به دانشگاه است.

علاوه بر این دانشجویان دانشگاه کم‌کم متوجه می‌شوند که دریافت گواهینامه دانشگاهی تضمینی برای ناامین شغل نیست. به همین نحوی موازی افزایش فارغ التحصیلان دانشگاه، رقم بیکاری جوانان کمتر از ۲۵ سال فزونی می‌گیرد و تعداد فارغ التحصیلانی که موفق به یافتن شغل در رشته تحصیلی خود می‌شوند پیوسته کاهش می‌یابد. این وضع تا سال‌ها که بحالت کنترل بسیاری از رشته‌های صنعتی توسط آمریکا در کانادا بوجود آمده مثل سرطان، بدون مانع، در جامعه ریشه می‌داند. پس از چهار سال انفلاسیون، که بیکاری شدیدی را بدنبال آورد، اکنون دولت با تشکیل گروه تحقیق می‌خواهد از نظر مشورتی آنهاد ر مورد وضع اقتصادی کشور اطلاع حاصل کند. این گروه توجه خود را به مسئله بیکاری جوانان و کاهش داوطلبان آموزش عالی متمرکز ساخته است.

برای سال ۱۹۷۱ تعداد ۵۹۴۰۰۰ دانشجویی برای آموزش عالی پیش‌بینی می‌شود. عملاً این تعداد فقط به ۵۱۹۰۰۰ رسیده برای ورود به دانشگاه هادر همین سال تعداد ۳۴۱۰۰۰ نفر پیش‌بینی شده، ولی عملاً فقط ۳۰۰۰۰۰ نفر به دانشگاه رفتند.

بقیه دانشجویان کجا هستند؟ این امر مسلم است که در بین زحمتکشان نیستند. بیش از نیمی از ۴۵۵۰۰۰ بیکار در کانادا کمتر از ۲۵ سال دارند. عدد قلیلی می‌توانند قبول کنند که بیکاری برای جوانان کمتر از ۲۵ سال نیز مسئله دشواریست، در حالیکه حتی موقعی هم که اقتصاد کانادا در وضع عادیست جوانان را دائماً بیکاری تهدید می‌کند. در بیست ساله اخیر متوسط شریب بیکاری جوانان صد درصد بیش از شریب متوسط بیکاری در مجموع کشور بوده است. این اختلاف در ده ساله گذشته افزایش یافته، زیرا نسبت بیکاری جوانان به مجموعه بیکاری آهسته ولی بطور مداوم افزایش یافته است.

در سال ۱۹۷۰ - ۱۵٪ جوانان بین ۱۴ تا ۱۹ سال بیکار بودند، کسه بزرگترین رقم از سال ۱۹۶۱ به بعد بوده است. نسبت جوانان بیکار بین ۲۰ - ۲۴ سال ۱۰٪ بود. از زنان و دختران در سنین بین ۱۴ تا ۱۹ سال ۱۴ درصد بیکار بودند، که بزرگترین رقم الحظه کنونی است. از زنان و دختران ۱۰ تا ۲۴ سال

۵۰٪ بیکار بودند *

امانام این ارقام از گزارشهای محافظه کارانه مرکز آمارکانادا گرفته شده است *
عه ای از جوانان گرفتار بیکاری پنهان هستند *

هنگامی که اقتصادکانادا افسوسناک می پیماند - امری که منظرها پیش می آید - محل -
های کارگاهش می باید * عه زیادی از جوانان و بخصوص دختران و زنان از کار فعال بر -
کنار می مانند * برخی از آنها به مدرسه بازمیگردند ، بعضی کشور را ترک میکنند * آنها معمولاً
از طرف مرکز آمارکانادا بعنوان افرادی معرفی میشوند که نه شاغل اند و نه در جستجوی
کارند * این عامل ضریب واقعی بیکاری جوانان را ۲ تا ۳ درصد افزایش میدهد *

ممکن است این سؤال پیش آید که وقتی تقاضا در بازار کار اندک است چرا این جوانان
به تحصیل بازمیگردند؟ مناسفانه هنگام بحران اقتصادی این الترناتیو نیز از بین میرود *
مدارس عالی فقط سه منبع درآمد دارند : دانشجویان ، دولت و صنایع * وقتی بحران
اقتصادی پیش می آید دولت و صنایع کمربندها را محکمتر میکنند و به مدارس عالی کمک
کمتری میدهند * در اینصورت مدارس عالی مجبورند با سختگیری درکنکور تعداد دانشجویان
را محدود کنند و با شهریه تحصیلی را افزایش دهند و در نتیجه دانشجویان باید مبلغ
بیشتری بپردازند و چون دانشجویان کار فصلی پیدا نمی کنند در نتیجه پولی ندارند تا قادر
به پرداخت شهریه های گران باشند *

در بهار سال ۱۹۷۱ دولت تصمیم گرفت برای حل مسئله بیکاری جوانان ۲۳
میلیون دلار زیر شعار " فرصت هایی برای جوانان " تخصیص دهد * بیش از ۲۷۰۰۰ جوان
تابستان را برای جمع آوری خاکریز و رپارکها ، انتشار روزنامه ها و مجلات محلی ، تحقیق
در باره برنامه ریزی نواحی مختلف گذراندند و با این کارهای غیرتولیدی مبلغ ۲۳ میلیون
دلار بمصرف رسید *

آیا این تصمیم دولت مقید واقع گردید ؟ البته نه * در تابستان گذشته ضریب بیکار
جوانان بیشتر از هر وقت دیگر بود *

طل بیکاری جوانان مربوط به تلقی دولت از آموزش عالی و مسئله اشتغال است *
وقتی قرار باشد بر اساس " چهار سال آموزش آزاد برای همه " عمل شود و دیپلمه های بی
تجربه را برای فروش نیروی کار خود وارد بازار کار کنند به محض وخامت وضع اقتصادی مشکلات
پدید آرمیگردند *

در سال ۱۹۶۹ تعداد لیسانسها در کانادا به ۶۶۰۰۰ نفر یعنی بالاترین
رقم رسید ، اما تعداد لیسانسها هائی که به استخدام درآمد نگاهش یافت * علت آن بود
که کمبود امور تحقیقی ظرفیت اشتغال را در صنایع محدود میکرد * اغلب رشته های صنایع
کانادا اشعب شرکتهای امریکائی هستند و امور تحقیقی این صنایع در شرکتهای مادر یعنی
در امریکا انجام میشود * علت دیگر آنست که تعداد معلم و استاد مازاد بر احتیاج است و
تعداد ادکی محل خالی وجود دارد *

همه اینها نشان میدهد که سرمایه داری قدر نیست مسئله بیکاری جوانان را

حل کند *



آمارهاییکه یکدیگر را تکذیب میکنند

شاهکار دیگری از وزارت آموزش و پرورش

... از خوانندگان ارجمند تمنی دارم به مقایسه آماری فعالیتهای سپاهیان زن و مرد مستخرجه از نشریه های انگلیسی و فارسی وزارت آموزش و پرورش بدلیل توجه فرمایند و درود به روان جعفر کذاب بفرستند .

الف - جدول فعالیتهای زنان سپاهی مستخرجه از نشریه انگلیسی	جدول فعالیتهای زنان سپاهی مستخرجه از نشریه فارسی "بهن"
۱- ساختمان یا تعمیر راه	۲۰۰۰ کیلومتر حداقل
۲- ساختمان یا تعمیر پل	۱۰۰ حداقل
۳- ساختمان یا تعمیر مرده شوخانه	۱۰۰ حداقل
۴- ساختمان یا تعمیر کشتارگاه	۱۰۰ حداقل
۵- آموزش خرد سالان	۹۱۲۸۶ نفر
۶- آموزش بزرگسالان	۱۷۷۸۵ نفر
۷- ساختن مدارس جدید	۱۱۰ باب
۸- تعمیر مدارس	۶۴۰ باب
۹- مدارس در دست ساختمان	۶۰ باب
۱۰- تهیه کتاب برای حداقل	۸۰۰۰ شاگرد
۱۱- استفاده از کتابخانه	۱۳۰۰۰ نفر
۱۲- تعلیم مبانی پیشاهنگی به	۱۰۰۰۰ دختر
	مشخص نشده است
	مشخص نشده است
	۳۱۵ باب
	۱۵۰۴ باب
	۸۸۸۳ کتاب اضافی برای کتابخانه
	۸۱۹۳۰

—	۱۱۰۰	کلاس	۱۳- بعد-سویت در آذربایجان گروه جوانان شیر و خورشید سرخ
۱۶۳۸۲	۲۷۰۰	کلاس	۱۴- تأسیس کلاس حیاطی
۱۳۸۷۷	۲۰۰۰	کلاس	۱۵- تأسیس کلاس آشپزی
تنظیم کلاس خانواده	۴۵۰۰	کلاس	۱۶- کلاس و جلسات خانه داری و بچه داری
—	۱۵۰۰	فقره	۱۷- تربیت درسمینارهای منقذه ان
۲۴۰۳۴	۱۵۰۰۰	فقره	۱۸- مطالعه مسائل بهداشتی
ل ۴۹۸۱۵ فقط منزل	۱۳۰۰۰	فقره	۱۹- بازدید بهداشتی زنان و متازن
—	۱۱۰۰۰	فقره	۲۰- شرکت در اجتماعات روستایی
۱۷۱۸۲	۵۰۰۰	فقره	۲۱- مطالعه مسائل تنه‌ییم خانواده

ب- جدول فعالیت‌های مردان سپاهی مستخرجه از زنجریات وزارت آموزش و پرورش

نشریه فارسی " ۶ بهمن "

نشریه انگلیسی

۱۴۵۶۰	۱۳۷۸۲	باب	۱- ایجاد مدرسه جدید
۲۵۴۳۲	۲۴۰۲۶	باب	۲- تعمیر مدرسه
۲۷۰۵	۲۴۷۷		۳- مسجد نوینبار
۱۷۶۹۸	۱۶۴۴۲		۴- تعمیر مسجد
۱۴۰۶	۱۳۵۲		۵- ایجاد مرده شوپخانه
۳۲۶۹	۳۰۵۵		۶- تعمیر مرده شوپخانه
۱۳۵۰۳۳	۱۲۸۰۰۱	کیلومتر	۷- راه جدید الاحداث
(ساختمان و مرمت) ۲۴۴۶۰	۲۳۶۵۴	رشته	۸- لاروبی قنات
۳۶۸۴۰۳۲	۳۶۲۹۹۴۴		۹- نگاشتن درخت
۷۰۴۳	۶۶۷۷۵۶		۱۰- ساختن حمام
(چاه بهداشتی) ۳۷۱۱۵	۷۰۳۵۶	حلقه	۱۱- حفر چاه
۳۱۷۳ (ویژو نیمکت وسینه مرد)	۳۰۳۳۱	عدد	۱۲- تهیه نیمکت با همساری روستائیان
—	۲۳	انسان	۱۳- در اثر ترس از نوحه ست عدد ۲۳ انسان از قلم انداخته اند
—	۷۱۶۸۸	کلاس	۱۴- تأسیس کلاس حیاطی برای زنان روستا
—	۵۱۲۴	کلاس	۱۵- کلاس بچه داری

۱- کلاس آشنایی و خانه داری	۵۳۵۱	کلاس	-
۲- احداث پل	-	-	۵۰۲۱۶
۳- مزرعه نمونه	-	-	۳۹۱۴۴
۴- صندوق پست	-	-	۷۳۲۲

از وزارت آموزش و پرورش تاخاضاً می‌نویسم که اعلام کنند که آیا آمارهای مندرجہ در مجله انگلیسی صحیح است یا آمارهای نشریه های فارسی یا هیچکدام و آیا آمارهایی را که طبق نوشته خود شما در اختیار موسسات بین المللی یونسکو و یونیسکو و نارشناسان خارجی فرارمید خند، از شما شر همین آمارهای مورد بحث است؟

چنانچه اولیاء مسئول باعتبار این که :

" تا مرد سخن نرفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد "

از دادن توضیحات نافی و سافی در باره تمام موارد مورد انتقاد و بخصوص آمارهای منتشره خود دار کنند من و شیه خوانندگان این مجله یقین خواهیم داشت که هم آمارهای مجله انگلیسی نادرست و اغراق آمیز است و هم آمارهای نشریه های فارسی مخدوش و ساختگی است و وزارت خانه هدفی جز گمراهی خوانندگان نشریه های مورد بحث نداشته است.

در هر صورت استدعا دارم توضیحی ولو مختصر نسبت بموارد زیر مرحمت فرمایند .

الف - کدام بلای زمینی یا آسمانی حداقل بیست هزار کیلومتر جاده و سد پل و مرده شوخیا و کشتارگاه را که زنان سیاهی طبق مندرجات مجله انگلیسی خودتان ساخته بودند از صفحه روزگار محو کرد ؟

ب - چه باعث شد که ۱۰۹۶۳ کلاس خیاضی و بجه داری و آشنایی و خانه داری سه

مردان سیاهی در مجله انگلیسی تا ۴ سیر کرده بودند از بین برود ؟

ج - چگونه تعداد ۶۶۷۷۵۶ حمام جهل ستونی و جهل پنجره ای که مردان سیاهی ساخته بودند در یک چشم بهمزدن به ۷۰۴۳ حمام تقلیل یافت؟

د - ۵۰۲۱۶ پلی که سپاهیان مرد ساخته اند از چه نوع بوده و عرض و طول و ارتفاع

متوسط آنها چیست ؟

تفان نمیکنم مندرجات نشریه های مورد بحث بتواند مورد تأیید مسئولان امر و مقامات نشریه و دانشگاهی و حتی افرادی که حدود شش کلاس درس خوانده باشند قرار گیرد و در عین حال

نمی‌توان باور کرد در خزعبلاتی چنین تنها فرع کم موائد یا بیسواد ی باشد وجه بسا که بعد از تحقیقات مذالاب و مسائل بسیار دیکری روشن گردد .

آدم بزرگ ، آدم کوچک

آرت بوخوالد (Art Buchwald) یکی از نویسندگان روزنامه معروف امریکائی اینترناشنال هرالد تریبون International Herald Tribune است که مسائل سیاسی را در قالب طنز تفسیر میکند. اینک که بازار مبارزات انتخاباتی برای انتخاب رئیس جمهوری امریکا بتدریج گرم میشود ، جالب است که ماهیت این مبارزات انتخاباتی را از زبان یک روزنامه نثار امریکائی ، که بهر حال وابسته به محافل حاکمه امریکاهم هست ، بشنویم .
آرت بوخوالد در شماره ۱ آوریل هرالد تریبون چنین مینویسد :

واشنگتن — همه نامزد های ریاست جمهوری به دوفرده مهم نیازمندند :

آدم بزرگ و آدم کوچک ، اولی منبع مالی آنهاست و دومی متشاعاخرسندنی همگان .
هیچ کس حتی ریچارد نیکسن ، نمیتواند در نوامبر پیروز شود ، بدون آنکه با این دو قرارداد صلح ببندد .

رئیس یکی از بنگاه های بزرگ ، مسئول مناسبات همگانی را فراخواند و خشمگینانه از او پرسید :

— قضیه چیست ؟ ما به این بابا ۵۰۰ دلار داده ایم و او به کارفرمایان حمله میکند !
— قربان ، نگران نباشید . او مجبور است که با حمله به کارفرمایان ، آدم کوچک را که از مالیات های سنگین ، قیمت های سرسام آور و کاغذ پرانی های مسخره آمیز جانش بلب رسیده است ، دلداری دهد . آدم کوچک فکر میکند که سر نوشتش در برید ست اونیست .
— خیلی خوب . اما اثر نامزد ما اینقدر دلش بحال آدم کوچک میسوزد ، چرا برای کارزار انتخاباتی خود از ما گدائی میکنند ؟
— قربان ، بدلیل اینکه برای حمله بما بوقت تلویزیونی احتیاج دارد .
— جدا مسخره است . بنابراین چرا باید که ما به او پول بدیم ؟
— قربان ، برای آنکه بصرفه ماست .

— بصرفه ماست ؟

— بله ، اثر آدم بزرگ به نامزد ریاست جمهوری کمک نندد ، وی پس از پیروزی انتخاباتی

- بهبیح روی مدیون مان خواهد بود و بدین ترتیب بیم آن می‌رود که به وعده های خود به آرم کوچک عمل کند .
- مسئله خیلی بفرنجی است . این روزنامه را بخوان . نامزد ما میگوید که در صورت انتخاب به زد و بند های مالیاتی پایان خواهد داد و آرم بزرگ را به پرداخت دین حقیقی اش مجبور خواهد ساخت .
- ی
— البته ، او اگر در باره اصلاح سیستم مالیاتی سخن بپراکنی کند ، بهیچوجه شانس پیروز در انتخابات را نخواهد داشت . هر چه باشد ما نمیخواهیم بکسی که بطور حتم شکست خواهد خورد ، دلار بدهیم .
- نامزد ما سپرد ربا را مجازات بنگاه های بزرگی سخن میگوید که آب و هوای آسود می کنند .
- قربان ، آرم کوچک از این حرفها خوشتر میاید . او دلش میخورد باور کند که آرم بزرگ در کار تخریب کشور است .
- خیلی خوب . ولی چرا نامزد ما به آرم کوچک نمیگوید که اگر آب و هوای آسود نکنیم ، او شغل خود را از دست خواهد داد ؟
- در جریان ناز را انتخاباتی که نمیشود چنین حرفهایی زد . بعد از آنکه انتخاب شد ، میتواند ایندوره صحبت کند .
- قربان ، میدانم که برای شما ساده نیست که به نامزد انتخاباتی خود دلار بدهید و عزیز حال مجبور به تحمل حملات او باشید . لکن این سیاست است . چه میشود کرد ؟ حق را میهنوز آرم کوچک است و آرم بزرگ مجبور است که بخاطر بقای خود چنین مصائبی را تحمل بکند . راستی چند روز پیش بانا مزد ما صحبت میکردم می گفت که هفته آینده قصد حمله به تراستها را دارد و میخواهد پیشنهاد الفای آنها را بکند .
- چه گفتی ؟ ما که خود ما تراست هستیم !
- بهمین دلیل نامزد ما می گفت که برای تبلیغ هر چه بیشتر حملات خود احتیاج به ۲۵ دلار در یوانه نشده ام که به طرفداران بودی شرکتیم ۲۵ دلار بدهم .
- قربان ، چاره ای نیست . بررسی افکار عمومی نشان میدهد که آرم کوچک از تراستها مثل جن میترسد . چنانکه حملات نامزد ما به تراستها موثر واقع شود ، وی موفق به تحصیل نماینده خواهد شد . بنده رهن بهتراست که بخاطر ۵۰۰۰ دلار خود ۲۵۰۰۰ دلار دیگر به او بدهیم .
- اگر آرم کوچک معتقد باشد که الفای تراستها نافی نیست ، آنوقت چه کار کنیم ؟
- بهیچ ! نامزد ما نول خواهد داد که مالکیت خصوصی را ملغی خواهد ساخت .
- لعنت بر شیطان !

از گنجینه ادب فارسی

ای مسیح خوش نفس اچونی زرنج
که نبود اندر بهان بی رنج گنج
هر که رنجی دید، گنجی شد پدید
هر که جهدی کرد در رنجی رسید

مولوی

یکی داستان زد بر این بر، پلنگ
(چو با شیر جنگی در آمد بجنگ)
"بنا ما بر بریزی مرا" گفت "خون
به از زندگانی به تنگ اندرون"

فردوسی

مہتاب کہ نور پاک دارد
از بانگ سنان چه باک دارد

مولوی

اگر چند باشد شب دیر باز
بر او تیرگی هم نماند دراز
شود روز و چون چشمه رخشان شود
جهان چون نگین بد خشان شود

فردوسی

خانۀ ظالمان، نهدیر، که زود
بفضیحت خراب خواهد بود
چه جنایت بتر ز خون خوردن
وانگه، از حلق در زبون خوردن
تربیک حبه ظلم ورزی تو
بحقیقت جوی نیرزی تو

اوحدی

مشورت ادراک هشیاری دهد
عقلها را عقلها یاری دهد

مولوی

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آرد روزگار
درد بوجها را نماند قرار
تو نژ محنت دیران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

سعدی

چراغ نفتی

در تهران و بخصوص در خیابانهای شمالی شهر از این کلبه ها زیاد دیده میشود و به بودن آنها هم همه خو گرفته بودند.

در خیابانهای بزرگ شمال شهر هر روز خانه های چند اشکو به ساخته میشود، گاه خیلی زیبا و با سلیقه بودند و بیشتر آنها بی سلیقه و زشت. چه زیبا و چه زشت، همه آنها بسیار گران تمام میشد. خانواده های سرشناس و توانگر در آنها جای میگرفتند یا خدم و حشم، با توپمیل و راننده، و همه این خانه ها با باغ و باغچه، حوض و استخر، درخت و گل آراسته میشدند.

در نزدیکی این ساختمانها تکه های بزرگ زمین که در یواری هم هنوز دور آن نکشیده بودند زیاد دیده میشود. البته این زمینها ارزش زیاد داشتند و روز بروز هم به بهای آنها افزوده میشد و اگر روز نخستین متری ده تومان خرید و فروش میشد، پس از چندی شنیده میشد که دیگر متری پانصد تومان است و البته اینهم باز بسته به کوچه و خیابان بود — سر چهارراه یاتکه کوچه، آغاز ایامین خیابان — همه این چیزها در ارزش زمین تاثیر داشت و بی آنکه به خود زمین دست زده شود بارها صاحب آن عوض میشد و چک بانک و سفته و پول نقد بود که برای آن زمین رد و بدل میگردد.

داشتن تکه زمینی در این خیابانها و کوچه ها خود ثروت هنگفتی بشمار میآمد و مالکین آنها با داشتن چنین چیزی بر خود می بالیدند و اعتبار آنها در میان سرو همسر و بخصوص در بازار و برای معاملات زیاد ترمیگردید.

آنروزها ما زندگی پنهانی داشتیم و میبایستی هر چند ماه یکبار به خانه ای نو برویم و در پای خود را تا آنجا تکه میشدیم کنیم. روزی روزگاری گذار ما هم به خیابانی افتاد در شمال شهر و آپارتمانی در خانه ای چند اشکو به اجاره کردیم.

زندگی در این خیابانها برای پنهان شدن توده ای خیلی آرامتر و بی درد ستر میگذشت. همسایه ها کمتر به هم کاری داشتند و کنجکاوای هم زیاد نبود و در هر صورت آنها به اندازه ای سرگرم دید و بازدید و کنجکاوای در زندگی آشنایان و نزدیکان خود بودند که کمتر به همسایه ای ناشناس که تنها آپارتمانی را اجاره کرده است میپرداختند و گذشته از این ما هم صورت ظاهرا در یگر میمانستیم. چگونه بسازیم و تا اندازه ای خود را هرگز در یگران نشان میدادیم و اگر ریزهای نخست کنجکاوای در میان بود خیلی زود پایان می یافت.

درست رو بروی این خانه تکه زمین خوشقواره ای در یواری بود که البته در هر گوشه آن زباله میریختند و خدا میداند که این زباله دانی چه ارزشی داشت و چه ثروتی برای خرید آن لازم بود. اما ماکه خیال خریدن نداشتیم و از بی آنهام بر نیامدیم که از بهای آن بهر سیم و تنهاد لثاد بودیم که رو بروی ما زمینی است خالی و دست کم همسایه ای از این سو نداریم و همیشه خدا خدا میکردیم که ساختمانی در آن نشود.

در بالا گویانامی از کلبه بردم و اما تا کنون از خانه های پر شکوه و زمینهای گران سخاوت رانده ام. هم اکنون به کلبه هم میرسیم، کمی صبر داشته باشید!

در آنروزها رسم بود و امروز هم چنین است که خانواده های زیادی از شهرستانها برای پیدا

کردن کار و برای بدست آوردن نان هرروزی خود رو به تهران میآوردند - گرسنگی آنها را از دهات بیرون میراند و به امید زندگی بهتر رو به پایتخت میآوردند - مردان در روز عملگی میکردند ، حمالی و هر کاری که پیش میآمد ، تا شاید قوت لایموتی پیدا کنند - در کوچه و خیابان راه میافتادند و فریاد میکشیدند
آب حوض میکشیم ... آب انبار پاک میکنیم !

و اگر زمستان بود فریاد آنها باز بلند بود :
برق پارو میکنیم ...

و از راه های گوناگون میکوشیدند که نان بخور و نمیری برای خود بدست بیاورند - اگر خانواده داشتند در هر گوشه ای که گیر میآوردند ، چه قهوه خانه ، چه مسجد ، چه زاغه و چه کاروانسرا ، شب رامیگذرانند و چه بسا که در کنار خیابان و کوچه دراز میکشیدند و شب راضح میکردند - اما اگر زن و بچه داشتند کار خیلی دشوارتر میشد ، زیرا آن اندازه درآمد داشتند که بتوانند کرایه اتاقی را بپردازند اگر هم با جان کردن جائی بدست میآوردند صاحبخانه ها آنها را با بچه راه نمیدادند - پس میایستی در کوچه بمانند .

انسان ، آنگاه که براستی در تنگنا گیر میکند میکوشد راهی پیدا نماید و اینها هم راهی پیدا نکردند - در همه خیابانهای بزرگ و کوچک و کوچه های فرعی ، آنجائیکه تکه زمینی بی دیوار بود ، اینها برای خود روی این زمینها آلونکی بادست خود ساخته بودند - مواد اشتباه کفید و چینی - بپندارید که آنها برای خود خانه ای میساختند ! نه ، همانگونه که گفته شد آلونک ، که در یک روز ساخته میشد ، برپا میگردد .

بادست خود خشت میزدند و پس از یکی دو روز که زیر آفتاب داغ این خشتها خشک شده بودند ، در ظرف چند ساعتی آنها را رویهم میگذاشتند و چهار دیواری بالا میآمد و روی آنرا با هر چه که دلتان بخواهد - چوب ، حصیر ، تخته - میپوشاندند و روی همه اینها را کاهگل میکردند و البته دری هم داشت - اما باز یادتان نرود که اگر در گفتم منظورم راهی برای به درون آلونک رفتن است ، چون گاه از در خبری نبود و در زمستان برده ای از پتوی سربازی جلو آن میآویختند .

اما خوب ، دیگر خانه آماده است و همه خانواده نقش راحتی میکشیدند و شاد و خرم که دیگر در کوچه ولو نیستند به "خانه" نومیرفتند - هم از دست سرما رهائی یافته بودند و هم از دست صاحبخانه های زورگو و دندانگرد و شاید هم چون هفته هادرنکار کوچه سر کرده بودند ناز دست سگهای ولگرد .

این آشیانه های گلی در این زمینها و در همسایگی آن خانه ها و باغچه های شکوهمند نمودار زندگی مردم ایران بود : مشتی در ناز و نعمت و خاکی زحمتکش در رنج و بی چیزی .
روی این زمین که در همسایگی مابود و خانواده د و آشیانه از همان آلونکها برای خود ساخته بودند - یکی از اینها برای من بسیار جالب بود - بگذارید برایتان بگویم !

پدر خانواده و مرد نان آور ، راستی از او چه بگویم ؟ عمله ای بود که از بام تا شام کار میکرد و شاید سی و پنج سال داشت - اما کار روزندگی سخت امرا خیلی شکسته کرده بود و خیلی پیرتر بچشم میخورد و مانند هزارهاردان دیگر چون او هیچ چیز در او چشمگیر نبود - لباس کهنه و وصله - دار بود و کلاه و کفش هم مانند پیراهنش ... و البته روپوشش از سرتاپا در کهنگی و پارگی هم آهنگی داشتند - او دو چشم درشت روشن داشت که در آنها درد و گرفتاری زندگی خوانده میشد و بیشتر هم این دو چشم پائین رانگه میکردند - مردی افتاده و زحمتکش بود .

زن او یا مادر خانواده ، این زن با دیگران تفاوت داشت - زنی بود بلند ، تنومند ، بسا چهره ای درشت و چشمان آبی خاکستری - چادر نمازی که بر سر داشت و شاید روزگاری آبی بود امروز

د دیگر رنگ خاکستری گرفته بود و دهها وصله رنگارنگ بر آن خود نمائی میکردند و چنین بنظر میرسید که او همیشه آبتن است. شکم بزرگی داشت که از زیر دامن و جاد نماز اروادست کم هفت ماهه نشان میداد.

چند سال داشت؟ از چهره و سیماى او نمیشد دانست. اما گمان میکنم که بیش از سی سال داشته. در او در اوجند بچه گرفته بودند که همه آنها مانند یکدیگر نمینمودند و کوچکترین تفاوتی میان آنها نبود. تنهایی بزرگتر بود و دیگری کوچکتر، البته اگر پهلوی هم میایستادند. این بچه ها همیشه توی کوچه ویلان بودند، کوچه حیاط خانه شان بود و گرد شگاهشان.

همه آنها صرتهی گرد و زیبا و چشمانی درشت و روشن داشتند. همه آنها آرام و بی سرو صدا بودند. در خاک و خل میخلتیدند و بازی میکردند و کاری به دیگران نداشتند.

چه برتن داشتند؟ گفتنی نیست. البته همه آنها چیزی برتن داشتند که گویا پیراهن بود و تکه پاره ای هم بر پاره گویا پوش میخواست باشد و تابستانها حتی اینرا هم نداشتند. پسابرهنه در کوچه میدویدند.

همیشه میبنداشتم که این پسر که اینجا ایستاده است مثل احسین است و یا اصغر و هرگاه او را صد میکردم میدیدم یا سخ از سوی دیگر میآید. روزی که همه شان در کوچه بودند و نزدیک به هم، کمی گریخ شدم. دیدم چندین جفت ختم درشت روشن مرا نگاه میکنند. کوچکترین آنها را که یک سال داشت میشد شناخت، چون چهار دست و پامیرفت. اما دیگران را چگونه میشد شناخت؟ مگر اینکه پهلوی هم بایستند و روزی این کار را کردم. دیدم که آنها هشت بچه هستند که بزرگترین آنها شاید یازده سال داشت و کوچکترینشان، همانطور که در بالا گفتم، یکساله بود.

همه آنها خوشگل بودند و در این دقیقه که مرا نگاه میکردند لبخندی هم چهره آنها را شکفته بود. همه آنها ژنده پوش و همه آنها آرام و خوشرو، اما همیشه نیمه گرسنه. چشمانی ژنده و باهوش داشتند، اما ویلان در کوچه ها. و هراندازه که زمان میگذشت این هوش و این نیرو که در این چشمها خوانده میشد، خاموشتر و خاموشتر میگردد و راهی هم برای آنها نبود، مگر دور کوچه ها بگردند و داد بزنند:

آب حوض میکشیم، برف پارو میکنیم!

هرگز ندیدم که آنها گدائی کنند و یا برای چیزی دست دراز کنند. اما اگر به آنها چیزی داد میشد، میپذیرفتند. در خوردن دستپاچگی نشان نمیدادند. آرام آرام میخوردند. و باز یاد دارم که آنها دست به دعا گویی بلند کنند و از این لقمه نانی که به آنها داده شده شادمانی نمایند و خود را در برابر دیگران کوچک و پست نمایند. ژنده پوش بودند، اما گدای نبودند. اما گدای پست نبودند. در خاک و خل میخلتیدند، اما هرگز شای کسی را نخواندند. پابرهنه بودند، اما چشمداشتی به کسی نداشتند.

روزی یکی از آنها، شاید دومی را دیدم که از سر کوچه میآید. سراپایش نوشده بود و خودش از پاکی برق میزد. البته هرآنچه که برتن داشت از پیراهن تاشلوار و کفش از آن مرد بزرگی بود و او، آن بچه کوچک، در این لباسها غرق شده بود. سیماى او بی انداز دیدنی بود و رقت آور، چون هم خوش بود و هم از این لباسهای نو و اههه داشت. چون میدانست که با آنها دیگر نمیشود توی خاک کوچه معاق زد و گذشته از این راه رفتن با آنها بسیار دشوار شده بود.

دانستیم که د و کوچه دورتر، او که برای پرسه زدن به آنجا رفته بود، روی پله های خانه ای می نشیند. خانم خانه در رباب میزند و چشمش به بچه ای زیبا و کثیف میافتد. او را به درون خانه میبرد، پش از هر چیزی او را شستشو میدهد و پس از آن از لباسهای شوهرش برتن او میکند، به او و

غذا میدهد و روانه اش مینماید . البته پس از چند دقیقه ای آن بچه با همان پیراهن پاره اش شاد و خرم در کوچه بازی . و اینهم پرروشن بود : چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است — پیراهنی که به اندازه پدراست تن بچه نمیداند .

گرچه این بچه ها آرام بودند ، داد نمیزدند و گریه نمیکردند ، اما خنده هم نمیکردند . تنها با چشمان روشنشان همه را نگاه میکردند و مژه نمیزدند . گویا آنها آموخته بودند و میدانستند که با آرام ماندن و سروصدانکردن زندگی آنها بدون درد سر خواهد گذشت و بخصوص میتوانند در روی این زمین در آلونک خود بمانند . و اما نمیدانستند که این زمین صد ها هزار تومان ارزش دارد و آنها را از ایسن ثروت بهره ای نیست .

غروب میشد مادرشان باشکم پیش آمد . چراغ کوچکی را در جلو آشیانه خود نفت میکرد و پس از آن با کبریتی آنرا روشن مینمود و هرگز چوب کبریت را دور نمیدانداخت ، بلکه آنرا با دقت زیاد و دوباره در قوطی جامیداد و چراغ بدست ، که شعله آن در تاریکی شب چون ستاره کوچکی میدرخشید ، به "خانه" خود میرفت .

البته این پرسش همیشه برای من بود که این ده نفر در این چهار دیوار کوچک چگونه جامیگرفتند و چه جور میخواهیدند و روپوش و زیرانداز آنها چه بود ؟ کسی نمیتوانست پاسخی بدهد . بخصوص در شبهای دراز و سرد زمستان اینها چگونه خود را گرم میکنند ؟ بدون شک کرسی کوچکی داشتند و گسرنه زنده نمیداندند .

روزی . . . زمستان بود و برف در همه جا نشسته سفیدی میزد . روز زیبایی بود . هوای خوب ، آفتاب گرم میدرخشید و انسان بیخود از زندگی خوشش میآمد و از اینکه زنده است و هوای خوب را بسینه میکشد لذت میبرد .

به یکباره شنیدم که داد و فریاد بلند است . از پنجره نگاه کردم دیدم خیلی ها از خانه های پشای بیرون ریخته اند و هر کس چیزی میگوید و کسی نه گفته دیگری رامیشنود و نه میفهمد . آن زن هم باقد بلند و شکم جلو آمده اثر ، مادر آن خانواده ، جلو در آشیانه خود ایستاده است و بچه های همه از کوچک و بزرگ در وارد او را گرفته اند . او فریاد میکشید و بزبان آذری چیزی میگفت ، دستهایش را بالا میرد و پائین میآورد ، داد میزد ، ناسزا میگفت ، تند میگرد ، اما برای چه و چرا ، روشن نبود .

شاید سیالی چهل نفر هم در کوچه درو آنها را گرفته بودند . سه چهار نفری رو بروی آن زن ایستاده بودند و میکوشیدند که با او حرف بزنند و یا او را رکنند که او پیشنهاهای رامیپذیرد و چنین مینمودند که کارمند اداره ای هستند .

در و همسایه ها نگران بیرون ریخته بودند و همه جویا بودند و از یکدیگر میپرسیدند . صدای دلخراش آن زن همچنان بلند بود . سیاهی بچه ها از بزرگ تا کوچک نگران و هراسان مینمود و چشمان روشنشان را با بیم بروی آن چند نفر دوخته بودند .

در این میان از سر کوچه پدر خانواده نمایان شد . او تند میآمد و این مردی که همیشه آرام بود و چشم به پائین داشت ، چون شیر زخمی شده بود . باقد بلند و دستهای نیریزنده اش پهلوای زنش ایستاد و کوچکترین بچه را از زمین بلند کرد و در آغوش گرفت و او هم با صدای بلند پر خاش میکرد و فریاد میکشید . در این میان بچه ها هم که در گرفتارانشان بیایان رسیدند بود و از ترس می لرزیدند ، با پدر روانه هم آواز میدادند و بلند بلند گریه میکردند .

نگران و دلخور از کسی پرسیدم چه شده ، چه بر سر این خانواده آمده و از آنها چه میخواهند ؟ برایم چنین گفتند :

این سه چهارمتر نارمندان شمرده‌ای هستند و برای بازید خانه‌ها آمده‌اند تا ببینند که آیا از نطقه زار بهیشتی شرایط لازم را دارند یا نه و سری هم به این آلونک زده‌اند و گفته‌اند چون این اتاق پنجره ندارد و آفتاب به درون خانه نمی‌تابد، شرایط بهیشتی را ندارد و به تند رستی این خانواده آسیب میرساند، پس باید این خانه خراب شود.

این زن و مرد هم از لانه شان دفاع میکنند و هردوشان میگویند:
باید کازیک را اول به سرما و بچه‌ها بمان بزنید تا بتوانید به این خانه برسید. مارا بکشید آنگاه آشیانه مان را رو بهم بگویند.

با هم نمیشد و بهیشت زده تماشا میکردم.
این آلونک چون پنجره ندارد آسیب به تند رستی میرساند، اما اگر این خانواده در این سرما در کوچه بمانند و سقایی نداشته باشند، شرایط بهیشتی بدست آمده است |

همه تماشاچیان مانند من بودند. چون چند نفر خود را به میان برداختند و با کارمندان شهر - داری دست به گفتگو زدند. چیزی نگذشت که دیدم پدرمواد باقی‌مانده‌ای خسته آرام گرفتند، مردم هم پروا نداشتند و کارمندان هم راه خود را پیش گرفتند و رفتند. پس از نیم‌ساعت که در بهارخانه و زمین را تماشا میکردم دیدم آن مرد سوراخی درد یوارگلی خانه، البته رو به آفتاب، باز کرده است که گویا جای پنجره را می‌گرفت، و دارد پرده‌ای به آن میکوبد.

پنجره درست شد. آفتاب دیگر میتواند به درون کلبه بتابد و تند رستی ده نفر، شرک خدا، تا من شد، و البته شب هم سوز و سرمای بیشتر به این آلونک حمله خواهد کرد و گرم شدن آنها را دشوارتر خواهد نمود. اما خوب، این خانواده دیگر از همه چیز بهره‌مند شده‌اند، هم خانه دارند و هم آفتاب |

اینرا می‌گویند داسوزی دستگاه و دولت |

چیزی نگذشت که دیدم مادر در کوچه نشسته و دارد چراغ کوچکش را نفت میکند و بعد بچه‌هایش را یک‌یک از توجه جمع کرد و در تاریکی با آن شعله کوچک، که چون ستاره‌ای میدرخشید، به آشیانه خود پناه برد. آشیانه‌ای که دیگر پنجره داشت و امشب سردتر از شبهای دیگر خواهد بود.



سالها بود که در ایران مردم در کشمکش بزرگ افتاده بودند و دعوی نفت سرا سرکشورها گرفته بود. خلاصه در تهران ماهها بود که این نبرد با گامهای سریع پیش میرفت و هر روز پدیده‌ای تازه پیدا میشد و این جنگ که زندگی و استقلال کشوری و مردم آن با آن پیوند ناگسستنی داشت، میتوان گفت بصورت جنگ تن‌به‌تن درآمده بود و دنیایی شاهد و تماشاچی آن بودند. در این روزها جنجال نفت و مبارزه برای آن در تهران بالا گرفته بود. جنب و جوش مردم بی‌سابقه بود.
ایران، این کشور کهن که شاید دهها سال تصور میرفت که در خوابی سنگین فرو رفته است، و ایرانیانی، که گمان میرفت از خود کوچکترین اراده‌ای ندارند، سر بلند کرده بودند. نه آن خواب بود و نه این بی‌اراده.

مردم راه افتاده بودند و با اینکه از هرسو زنجیر برپا دست آنها زده بودند، راه افتاده بودند و آنچه را که از آن خودشان بود و از سرزمین خودشان، میخواستند.
تظاهرات پرشمار و بزرگ، سیماي تهران را در گریه کرده بود، زندگی در آن می‌جوشید و شور

و شوق سراپای هر چیز را گرفته بود *

آنهاییکه دهها سال در ارضی ایران رار بود ه بودند و تا آنجا نیکه میشد بخيال خود شان نیر وی
ایستادگی راد مردم کشته بودند و آنها را بزنجیر کشید ه بودند ، از این رستاخیز گنج و پیریشان شد ه
بودند و بر استی نمیتوانستند ببینند و بفهمند که تاجه اند از ه این جنبش عمیق است و چه گمترشی دارد
و پایه و ریشه آن کجاست *

آنها کوشیدند که از ثروت بغارت برده کمی به مردم بدهند و آنها را با همین دلخوش سازند ،
تو گوئی در پی این بودند که بچه ای را با آب نبات و یاتکه نانی گول بزنند - بچه ای گرسنه و ژنده پوش
که هرگز دهان شیرین نکرده است و جز تلخی نجشیده ه است و اکنون باید ذوق زده این هدیه ناچیز
را بگیرد و به گوشه ای بخزد و آرام بگیرد و دل به آن خوش سازد *

اما این بچه گرسنه و ژنده پوش خود را انسانی آگاه ، بیدار ، رسیده و دانا و چشم و دل سیمر
نشان داد * او این دست پیری را که به او صدقه ای میخواست پدیده در د کرد و نشان داد که میخواهد
حق خودش را بگیرد * نه گدای بود نه یتیم ، نه قیم میخواست و نه آقا با لاسرو فرمانده ، نشان داد که از
این دایه های مهربانتر از مادرو این سرپرستهای نابکار بیزار است و زبان آنها را با جان و گوشت و
پوست خود چشیده ه است و آنها را خوب میشناسد *

نبرد بزرگی درگیر شد ، نبرد زندگی ، جوش و خروش داد یعنی آن در همه جا بچشم میخورد * مردم
ایران کردند آنچه را که هرگز امپریالیسم در خواب هم نمیدید و به پندارش هم نمی آمد *

دست انگلستان را ، این کهنه امپریالیست خونخوار را ، با قانن ملی کردن صنایع نفت از
ثروت هنگفت نفت ایران کوتاه کردند و روز فرخنده ای رسید که نه تنها همه کنسولگریهای انگلستان
در سراسر ایران ، بلکه سفارت این کشور را هم در تهران بستند و کارمندان آنها را از ایران بیرون رختند
سفارت انگلیس ، با باغ بزرگ و عمارات سبک انگلیسیش ، که خاری در چشم هرا ایرانی
ایراندوست بود ، خاموش و ساکت ، بادرهای بسته ، دل هر رهگذری را به وجد میآورد *
چنین پیش آمدی برای آنی نفس هر کس را بند آورد ، گروه بیشماري از سرور و شادمانی ، عدما
از رنج و بیم * اما خوشی و سرور جایگزین همه چیز شد *

بله ، مردم ایران یکه و تنها در میدان نبرد ، در جلو چشم جهانی توانسته بودند چنین کاری
را بکنند * حاقه بزرگی از يك زنجیر سنگینی ، که کشورهای زیادی را در بند کرده ه بود ، پاره شد و روزگار
سروری این خونخواران دیگر از اوج خود رو به سرازیری گذاشته بود *

نفت ایران ملی شده ه بود ، یعنی از آن مردم بود و برای نگاهداری آن باید ایستادگی کرد و نبر
نمود و این نبرد روز بروز ، بلکه آن بان سخت ترمیشد * بروشن است که امپریالیسم آرام نمی نشیند ،
چنانکه ننشست * همه نیروی بزرگ خود را ، همه قوت و فن کهنه و نو خود را بکار بست * از هیسج
پستی روگردان نشد ، دست به سرکاری زد و سیل پول را به ایران سرازیر کرد و خرید آن کسانی را که باید
بخرد ، و عاملین خود را چه در ایران و چه در سراسر کشورهای وابسته به خود بکار انداخت * کشورهای
امپریالیستی ، چه در اروپا و چه در آمریکا ، هم اهنگ شدند تا این جنبش مردم ایران را از کار بیاندازند ،
تا این شعله آزادی و استقلال را که از چاه های نفت برخاسته بود ، خاموش کنند *

مردم به کوچه ها و خیابانها ریخته بودند * نعره ها ، تانکها و غرش گلوله ها از هر سو بگوش میرسید
عده زیادی از پیشقراولان ، از دلاهران زندانی شدند *

زندانی کردند و کشتند * بیم و هراس جایگزین سرور و شادمانی شد * از نو مردم ایران را به
زنجیر کشیدند و بر سرخوان بیدران ثروت او نشستند و آنچه را که چایده بودند در میان خود قسمت کردند
اما تا کی و تا چند سال ؟ خود میدانستند و میدانند که این شعله خاموش نشدنی است و این

آتش اگر زیانه نمیکشد سوزان در همه جای پدید آراست .
از همین رو سخت گرفتند ، بستند و کشتند و هر روز عده ای تازه رابه زندانها ریختند ، حلقه
جهنمی خود را در ویران و آزاد یخواهان و میهن پرستان تنگ تر و تنگ تر کردند .
همه سوگوار بودند ، همه یعنی مردم ایران ، نه پادوهای انگلیس و امریکا ، همه از این شکست
دردمیکشیدند و میدانستند که باید نیرو را باز بکارند اخذ و باز برای جنگی که براتب دشوارتر خواهد
بود ، خود را آماده ساخت .

در این روزها که غمزه بودم و میپنداشتم خورشید ایران درخشندگی خود را از دست داده است
و پرده تاری بر روی همه چیز افتاده ، شور و شوق در همه خاموش و نیروی زندگی فروکش کرده است و
میدانستم که نبرد بزرگ و سختی در پیش است ، کمتر بیاد این خانواده همسایه مان بودم .
اما ... روزی که از خانه بیرون میآمدم ، دیدم مادر با شکم پیش آمده چهره ای گرفته و
چشمائی اشکبار دارد و ژنده پاره ای چند ، شاید روپوش شب خود و بچه هارا ز پیرو میزند . بچه هاهم
برخلاف گذشته در کوچه ولونیستند و غمزه و پهلوی او نشسته اند .

به اندازه ای این صحنه دردناک بود و سیمای همه آنها بارنج و درد خمیر شده بود که
نتوانستم خود داری بکنم . نزدیک شدم . بچه ها از دیدن من سر را بلند نکردند . نشسته بودند و نگاه
بهت زده شان به روی خیس از اشک مادر دوخته شده بود . پهلوی آن زن نشستم و کوشیدم که بدانم
چه پیش آمده و چه شده است . آید و باره در فکرتند رستی آنها افتاده اند و یامیخواهند خانه ای بر
روی این زمین بسازند ؟

از او حالش را پرسیدم . سری تکان داد و ناگهان شیون او بلند شد . بچه هاهم که گویا
منتظر همین بودند بیچاره ناله کردند ، اشک میریختند و زار میزدند .
بیچاره شده بودم ، چه شده ؟ متوجه شدم که آن زن زبان گرفته و بچه هاهم سروبالا تنه
خود را این رو و آن رو میکنند و همه با ناله ای دلخراش میگویند : بابا ... بابا !
از میان کلماتی که جسته و گریخته میفهمیدم ، دانستم که شوهرش در تظاهرات چند روز پیش
کشته شده و او مانده است و هشت بچه !
این بار برستی تقسیم بند آمد ...

پس ... او ، آن مرد ژنده پوش ، آن مرد آرام ، آن مردی که هرگز نان سبزی نخورده بود ،
آن انسانی که پادست خود آشیانه ای از گل و لای برای خانواده اش ساخته
بود ، در میان آن مردانی بوده است که میخواستند کاخ بلند پایه و پسر
شکوهی برای ایران و مردمش بسازند !

پس ... او ، آن ایرانی بی نام و نشان ، آن مردی که جز دستهای خود اسلحه ای دیگر
نداشت ، با امپریالیسم خونخوار ، با تانکها و سلاحهای آن ، دانسته و آگاه
در افتاده و مردانه با آنها جنگیده بود !

پس ... او ، آن ایرانی ، که از این منبع سرشار ثروت تنها یک چراغ کوچک برای روشن
کردن لانه اش سهم داشت ، بر پا خاسته بود تا این ثروت را برای مردم
ایران بگیرد ، و فروتن و بزرگواری ، بانان خالی میساخته است و بار سنگین
خانواده ای بزرگ را بر دوش میکشید و باز از زیر بار سنگینتر نبرد برای
آزادی و استقلال شانه خالی نکرده است .

پس ... او ، آن کارگر ، که در زندگی جز چند تکه ژنده و پاره ، نان روزانه و رنج و کار زیاد

بهره ای دیگرند داشته، بی پروا و بی باک پا در نبرد بزرگی گذاشته بود ما س که مردم ایران را با خونخوارترین و نیرومندترین دشمنان در انداخته بود، و با خون و جان خود بر آن صحنه گذاشته است و دنبال کردن آن نبرد را بس همه بچه های آنروز، که امروز دیگر جای امر گرفته اند، واگذار نموده است.

پس ۱۰۰۰ او، آن عمله ای که پای پیاده از زادگاه خود با خانواده اش برای پیدا کردن نان به تهران آمده بود، بدون اینکه در فکر زن و بچه باشد و یا از اندیشه آتیه آنها و شکم گرسنه آنها دلش بلرزد، استوار و بی باک در نبرد مردم ایران شرکت داشته و جان خود را در این راه داده است!

باشگفتی و سپاس فراوان، با امید و سر بلندی به این خانواده نگاه میکردم. در دل پیرانها و برآستانه "خانه" حقیر آنها نماز گذاشتم. در چشمان روشن بچه ها يك بيك آن مرد بزرگوار، آن کشته راه آزاد ایرانند میدیدم.

و با همه دردی که در دلت آنها بردل و جانم ریخته بود، باز خورشید ایران داغ بود، جوش و خروش در همه این بچه ها و بچه های دیگر، در زنها و مردها پایدار...

نبردی بزرگ، نبردی خونین در پیش است، اما مردم ایران زنده و جان بازند. غروب بود، تاریکی همه جا را فرا گرفته بود. آن زن سوگوار چراغ کوچک خود را در آستانه آشیانه اش نفت ریخت و آنرا روشن کرد و با آن شعله کوچک لرزان، که در تاریکی همچون ستاره ای میدرخشید، به درون آلودگ رفت.

و دیدم...
هزارها شعله کوچک در آشیانه های خشت و گلی، در آلودگیهای حصیری و تخته ای، در زاغه ها، در سراسر ایران میسوزد.

هزارها هزار شعله در دل رادمردان، از جان گذشتگان، آگاهان، زنده پوشان، بچه های امروز، مردان و زنانی فردا، زنده و سوزان زبانه میکشد.
خورشید ایران داغ است و نبرد در پیش!

همچنین در گریه آتش در نهضت
آنکه زبان شعله آراید .

نیما یوشیج

با کمال تأسف مقدمه ای که بر منظومه " پادشاه فتح "
اثر " نیما " در شماره ۵ " پیکار " صفحه ۴۹ بجای
رسیده بود در اثر اشتباه مطبعه ناخواناست . با
پهوش از خوانندگان گرامی از آنجا که این مقدمه
چگونگی زایش این منظومه را توضیح میدهد و جنبه
تاریخی دارد مجدداً بجای آن مبادرت میورزیم .

پیکار

پادشاه فتح

" پادشاه فتح " منظومه ایست که " نیما " در وصف حزب توده ایران ساخته ، و
این مدالیه ایست که از آن کتراطلاع دارند . این منظومه نخستین بار در مجله " مردم "
ارگان سیاسی و تئوریک حزب توده ایران بجای رسیده است . جریان زایش این
منظومه بقرار زیرین است :

پس از شکست جنبش دیمکراتیک آذربایجان و کردستان و هجوم هراس
ارتجاعی در کشور ، مدتی " نیما " آثاری تدارک ندید . هیئت تحریریه مجله " مردم "
که در گذشته بخشی از آثار کهنه و نو " نیما " را نشر داده بود ، به وی مراجعه کرد و
خواستار شد که در این دوران مهاجمه ارتجاعی حزب رابا سخن دانشین منظوم خود
یاری رساند . " نیما " وعده داد که این پیشنهاد را برآورد و خواهد کرد . به وعده
خود وفا کرد و نتیجه الهام شاعرانه خود را بصورت " پادشاه فتح " عرضه داشت .
" پادشاه فتح " بنا بر تصریح خود " نیما " حزب توده ایران پایه تعبیر فراگیر
جنبش توده ها است که تصویری کنند مرده ، ولی او زنده و بیدار است و در تیغی
زخمهای خود را التیام می بخشد و آتش خود را در نهضت می گستراند تا آنگاه که زبان
در شعله بیاراید . و در این تیغی مواظب است که در جاده باریک مبارزه کد امین پای
مبارزد و کد امین خام دل نشسته است . زمانی فرا خواهد رسید که خرومر در صبح
دلکش آواز خواند ، سرای کهنی که بند از بندش ریخته از سرنوشت نافرجام خود
رهائی نخواهد داشت .

مادر زیر بخشهایی از این منظومه زیبا و فسونگر تاریخی را که روایتگر دوران -
های اوج روحی شاعر نوپرد از بزرگ عصر ما است ، نقل می کنیم .

پیکار

.....

پادشاه فتح بر تختش لمیده است ،

بسرشب دوشین براو سنگین و بزم آشوب بگذشته ،

به يك لبخند می ارزد

گاهی اوقات مقامات حاکمه ایران مسائل جدی را چنان مبتذل میکنند که بصورت شوخی درمی آید. یکی از نمونه های تازه آن مسئله باصطلاح سهمیم کردن کارگران در سود کارخانه هاست. دهها سال است که سرمایه داری غرب میگوید از راه باصطلاح سهمیم کردن کارگران در سود کارخانه ها کارگران را تخذیر کنند، از تشدید مبارزات طبقاتی بکاهد و در همان حال بر بهره دهی کار و در نتیجه سود خود بیفزاید و همه اینها برای طبقه کارگر جز تشدید استثمار و ایجاد مانع در مبارزات طبقاتی چیزی در بر نبرد. حالا ببینید وزیر ربا رشا هنشاهی چه میگوید:

" آقای امیر اسد اله علم وزیر ربا رشا هنشاهی طی سخنان کوتاهی خطاب به کارگرانی که صلوات و فریاد های جاوید شاه آنها لحظه ای قطع نمیشد اظهار داشت:

برادران عزیز کارگرم احساسات شهادتین روز تاریخی عمل بیسابقه ای نیست. ولی پیشامدی که امروز شده است نه تنها در جامعه مایلکه در جوامع مترقی در نیا هم سابقه ندارد. (!) (کیهان ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۱)

تیمسار سر لشگری هم هست بنام امیر حسین عطا پور که رئیس هیئت مدیره کارخانه ماشین سازی آزادگیلان است. ظاهراً تیمسار نمونه یک "کارفرمای دلسوز" است چون مجله تهران مصور در چندین شماره رپرتاژی از کارخانه ایشان منتشر ساخته و بویژه رپرتاژ مجله در شماره ۱۴۹۰ (از ۱۳ تا ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۵۱) به سخنرانی غرا^۱ ایشان در برابر کارگران درمزیایی سهمیم شدن کارگران در سود کارخانه اختصاص یافته است. بد نیست با قسمتهائی از سخنرانی "کارگری" ایشان آشنا شویم. جناب تیمسار کلی مخالف "ظلم" است و چنین میگوید:

" خوب است بشما بگویم درد نیا هیچ چیز بد تر از ظلم نیست ولی در کارخانه ها دیگر ممکن است این ظلم ازد و طرف باشد یکبار کارفرما ظلم کند و از حق کارگر بدزدد و از سوی دیگر ممکن است کارگران ظلم نمایند و از وقت کار بدزدند و از مقدار تولید کم کنند و از مهارت ها و تجاربی که آموخته اند برای پیشبرد کار استفاده نکنند. ظلم بهره کفیتی که صورت گیرد بد است، من وظیفه دارم از شما حمایت کنم و در کارها شمارا مساعدت نمایم و درپرد اخذ مزد و سود عدالت و انصاف را بکار برم ولی اگر کارگر بمحض آنکه چشم ناظر را در دید دست از کار بکشد و در زمان کار سیگار و جای مصرف و وقت گذرانی کند قطعاً ظلم نموده است. ظلم شما خبرش منوجه شما و کارفرماست..."

جناب تیمسار هوادار "نظم" البته "بمنفع کارگران" است و میگوید:

"... همانطور که بشما گفتم من طالب نظم و دیسپلین در محیط کارخانه هستم و این نظم هیچگاه نشانه اعمال قدر و فشار بر کارگران نیست. این نظم رابط بین کارگر و کارفرماست و مسئول انتظامات حقوق وظیفه یک رابط را

د ارد زیرا شما همیشه فرصت ند آرید که ما را ملاقات کنید و اوست که می تواند در محیط کارخانه مانند يك ناظم در اداره امور ما و شمارا یاری کند، برای اینکه چنین مسئولی احساس مسئولیت کند باید چهره خوشنام شهر ما باشد و ایشان آقای سرهنگ صدری هستند و شاید لازم نباشد در بار ما ایشان تمجید فراوان کنم زیرا او وظیفه خود را بنحوی انجام خواهد داد که شما از ایجاد نظم احساس آرامش خاطر بیشتری بنمائید *

بدیهی است من خطاهای عددی کارگرانی توانم چشم پوشی کنم، من برای گردش چرخهای زندگی کارگران بوجود این کارخانه نیاز دارم و اجازه نخواهم داد با خدای نابخشودنی يك تن، مؤسسه ای دچار وقفه واخلال شود.*

پس از پایان سخنرانی "کارگری" جناب تیمسار، یکی از کارگران، که از همه این داد سخن ها چیزی درباره اصل مطلب یعنی شرکت در سود کارخانه دستگیر نشد، "جسارت" میبرد و از "سود سهام و نحوه تقسیم آن" سؤال میکند * پاسخ جناب تیمسار در این زمینه ما را با ماهیت "شرکت کارگران در سود سهام" بشکل کاملاً قانع کننده ای آشنا میسازد :

"..... تیمسار سر لشکر عطا پور در پاسخ گفت، اول باید دید سودی نصیب کارخانه شده است که تقسیم شود یا خیر؟ من همه مشکلات را نگفتم و میخواستم بتدریج همه درکار آشنا و سهیم شویم، سالهاست تولیدات کارخانه دچار رقابت شده و بازار آن دچار وقفه است، نزول برف سنگین بر مشکلات مالی افزود ه است، تراژنامه سال ۵۰ آماده است و بزودی در اختیار شما قرار میگیرد و شما از نزد يك به اقلام درآمد و هزینه آشنا میشوید و می بینید در این سال با قهر طبیعت و مشکلات مالی کارخانه نزد يك بیک میلیون تومان ضرر داشته است، من توقع ندارم شما بیایید و کارفرمایان را در ضرر کارخانه یاری کنید ولی این توقع را ندارم که کوشش کنید سطح تولید را لبرود، وقتی سطح تولید از میزان فعلی با هزینه های موجود افزایش یابد بتوانیم با عرضه به موقع آن بازار بهای آنرا ثابت نگه داریم، قطعاً بر میزان درآمد افزود ه خواهد شد، در انصورت نه تنها در چار زیان نخواهیم شد بلکه با تهیه بازارهای جدید و تهیه کالاهای تازه بر میزان سود قابل تقسیم اضافه خواهد شد *

اصولاً نظریات انقلاب سپید برای شرکت دادن کارگران در سود سهام کارخانجات این بوده است که کارگران کارخانه را از آن خود پدید آورند و در واحد زمان واحد کار را بنحوی یا لابیرند که کارخانه با وجود افزایش اجتناب ناپذیر هزینه ها همچنان دارای افزایش درآمد سود باشد *

پاسخ میدهد

دوست دانشجویی مینویسد :

"در شماره ۴ پیکار در مقاله "آموزش عالی عرصه یغماگری بخش خصوصی" صفحه ۳۰ سطر ۱۶ نوشته شده است: بورژوازی در حال رشد ایران در تپ و تاب غارت و استثمار خواهان سرمایه گذاری در عرصه های بی درد سرو پرسود است و دولت باگشاده دستی برای آن عرصه خالی میکند .
این مطلب يك طوری خوب شنیده نمیشود . حالاً چرا خوب نمی فهمم یا يك طوری درست آنرا نمی فهمم اینست که اگر دولت بنا به " دولت و انقلاب" انتزاع طبقه حاکم را حفظ میکند پس دولت ایران ماهیتاً عرصه خالی میکند و جای تعجب نیست خواهش من اینست که اگر امکان دارد در پیکار آینده به این اشکال اگر فکر میکنید ارزش دارد توضیح دهید ."

پیکار - با سپاس از این دوست دانشجو که برای روشن شدن مطلبی که مورد سؤال ایشان است به ما مراجعه کرده اند ، از فرصت استفاده میکنیم و يك نکته رابطور کلی و برای همه خوانندگان گرامی تذکر می شویم :

پیکار با کمال میل آماده است که علاوه بر پاسخ به سئوالات مستقل خود دوستان دانشجو، به سئوالاتی هم که ضمن خواندن مطالب منتشره در "پیکار" برایشان مطرح میشود ، پاسخ گوید . طرح این قبیل سئوالات موجب میشود که ما با پاسخ دادن به آنها مطلب مورد نظر را بیشتر توضیح دهیم و حتی در صورت لزوم با انتشار مقالات تازه در باره مسئله معین به روشن تر شدن موضوع کمک کنیم .

و اینک پاسخ به سؤال فوق :

این اصل درست است که دولت از منافع طبقه یا طبقات حاکم دفاع میکند . ولی در این زمینه باید به دو نکته توجه داشت :

نخست آنکه در کشورهای سرمایه داری در کنار بخش خصوصی يك بخش دولتی وجود دارد . این بخش دولتی از درآمد های دولتی که يك جزء عمده آن مالیاتی است که از مردم گرفته میشود ، اداره می-گردد . در صورت مبارزه مردم امکان آن هست که این بخش دولتی تا حد ویدی رخصت مردم قرار گیرد .

د یگر آنکه د ولتهای سرمایه داری برای پوشاندن ماهیت طبقاتی خود میکوشند خود را د ولت همه مردم وانمود سازند که گوید ما را " طبقات قرار ارد .
باتوجه بنکات فوق بینیم ما چه میکوشیم :

ما میکوشیم د رکشور ما اداره امر آموزش و پرورش از وظائف د ولت است . د رآمد د ولت و مالیاتی که از مردم گرفته میشود باید د رجه اول به خدمات اجتماعی یعنی بهداشت و فرهنگ و نظائر آن اختصاص داده شود . د رحالیکه د ولت قسمت اعظم بودجه خود را صرف امور نظامی یا اداری میکند .

ما میکوشیم که آموزش و پرورش و فرهنگ نباید وسیله سودجویی قرار گیرد . نه از طرف خود د ولت و نه بویژه از طرف سرمایه داری خصوصی ، چون این کار هم سدی د ر برابر تحصیل فرزند ان طبقات زحمتکش - که اکثریت جامعه را تشکیل میدهند و درهما ن حال قدرت مالی ندارند - ایجاد میکند و هم سطح معلومات را پائین میآورد . د رحالیکه د ولت با سیاست خصوصی کردن آموزش و پرورش - بویژه د ر سطح متوسطه و عالی - میخواهد تا آنجا که میتواند از زیر بار وظائف خود د ر زمینه آموزش و پرورش شانه خالی کند .

ما میکوشیم سروصدای د ولت د ر باره " انقلاب آموزشی " و اینکه گوید ولت مدافع منافع همه مردم است ، با چنین سیاستی مابینت دارد .

مردم میتوانند و باید با مبارزه خود د ولت را تحت فشار قرار دهند تا بوظائف خود د ر زمینه آموزش و پرورش عمل کند . ما باروش خود هم سیاست ضد فرهنگی و ماهیت طبقاتی د ولت را افشا میکنیم و هم مردم را - و از جمله و قبل از همه محصلین و دانشجویان را - به مبارزه د ر این راه و بویژه مبارزه د ر راه احقاق حقوق خود دعوت میکنیم .

به این نکته اساسی باید توجه داشت که اگر بگوئیم د ولت سرمایه داری است و حافظ منافع طبقه یا طبقات حاکم است بنابراین طبیعی است اگر د ر این راه گام بر میدارد ، فقط یک جنبه مسئله را بیان کرده ایم . جنبه دیگر آن اینست که نمیتوان و نباید تا پیروزی انقلاب اجتماعی د ست روی د ست گذاشت و د ر انتظار نشست ، بلکه باید ضمن افشا سیاست د ولست و ماهیت طبقاتی د ولت ، مردم را برای تحقق خواستههایم آنها تجهیز و متشکل کرد ، زیرا صرف نظر از آنکه د ر نتیجه همین مبارزات میتوان د ولت را عقب نشینی داد ار کرد ، د ر جریان همین مبارزات است که توده ها آگاهی می یابند ، متشکل میشوند و آماده برای مبارزات وسیعتر و د ر سطح عالیتر میگردد ، تا به انقلاب برسند .

پیکار و خوانندگان

دوستی مینویسد :

" شعر در باره لنین و بخصوص نوشته لئونید لنچ (شماره ۳) قابل ایراد نیست . ولی آیا بهتر نبود که بجای شعر ما یکا کوفسکی تحلیلی از انقلاب اکبر در توسعه نهضت جوانان و دانشجویان و یاتا^{*} نیز این انقلاب در جنبش آزاد بیخشم ملایران نوشته میشد ؟ البته مسئله مهمی نیست . حتما هدف شما این بوده است که یادى از انقلاب بشود و امکان یا فرصت پرداختن به مسائلى نظیر آنچه بعنوان مثال فوقا ذکر کردم نداشته اید . ولی نشریات و نوشته های زیادى از قبیل لنین و جوانان و لنین و دانشجویان هست که بى مناسبت نبود ذکر میشد . زیرا لنین همیشه علیه خطر چپ روی در جوانان مبارزه کرده و راهنمايیهای فراوانی دارد ."

پیکار - تذکر این دوست ما بجا و درست است . در این فرصت ما فقط میخواستیم یادى از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر کرده باشیم و بدون تردید در آینده خواهیم کوشید پیشنهاد های ایشان را عملی سازیم . تشکر ما را بپذیرید .

دوست دانشجوئی مینویسد :

" در پیکار خوبست مطالب هیجان انگیز که مورد علاقه جوانان است نوشته شود ."

پیکار - متأسفانه مقصود دوست دانشجو را از " مطالب هیجان انگیز " نفهمیدیم . از آنجاکه این عنوان کلی است و در همانحال تفسیرات و تعبیرات گوناگون از آن میشود کرد ، خواهشمندیم منظورشان را توضیح دهند و بطور مشخص بنویسند چه مطالبی را هیجان انگیز و برای انتشار در " پیکار " مفید میدانند .

آدرس حساب بانکی " پیکار "



Dr. John Takman
N: 0 400 126 50
Stockholms Sparbank
Stockholm Sweden

آدرس مکاتبه با " پیکار "



P.O. Box 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

P E Y K A R

The Review of the Mudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei " Salzland "
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.60	dollar
France	3.00	franc
Bundesrepublik	2.00	Mark
Österreich	14.00	Schilling
Italia	320.00	Lire

All other countries 2 West German Mark

اشترک سالانه ۱۰ مارک آلمان غربی یا معادل آن

Annual Subscription 10 West German Mark or its equivalent

Second Year, No. 1

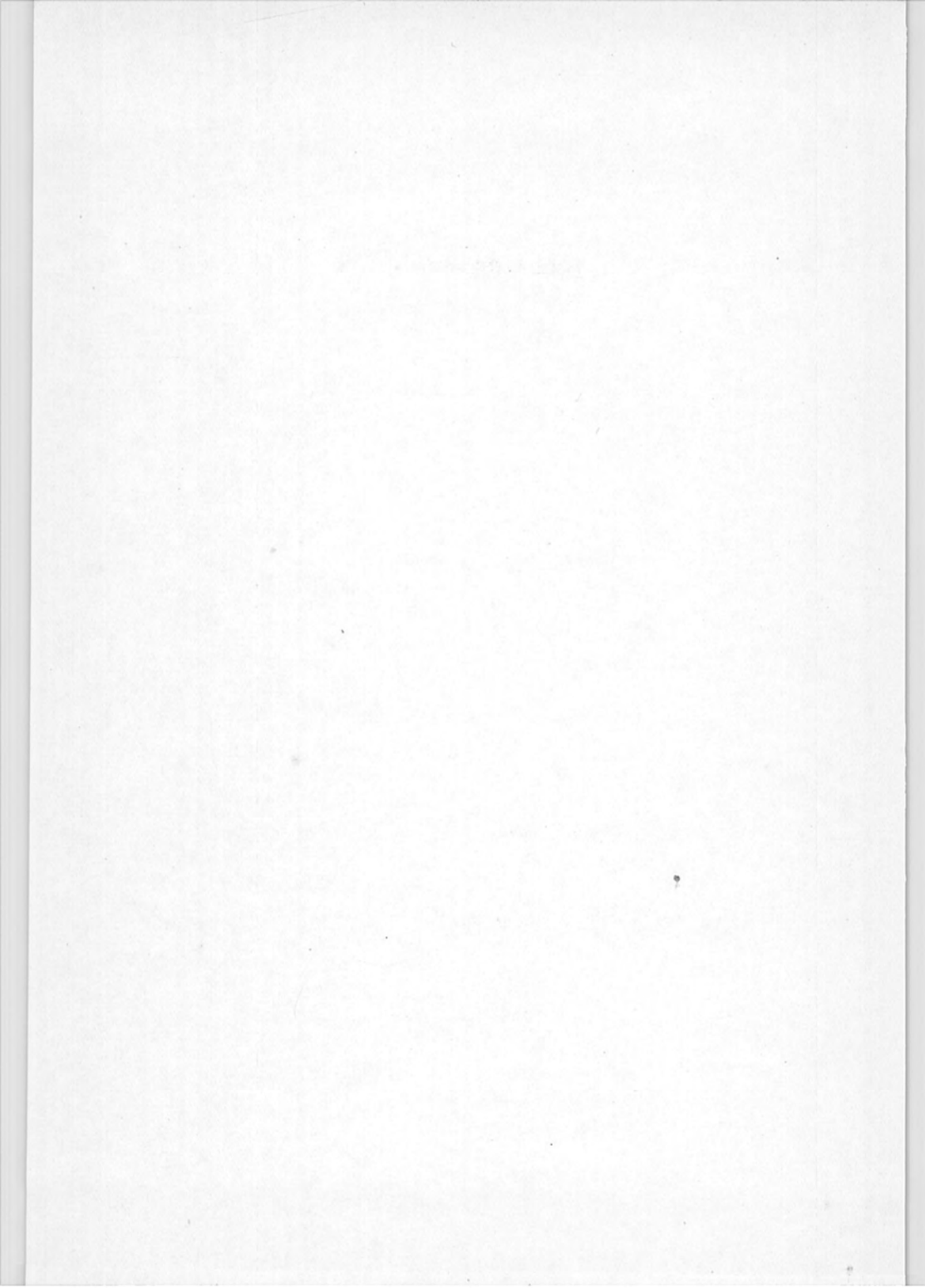
پیگار

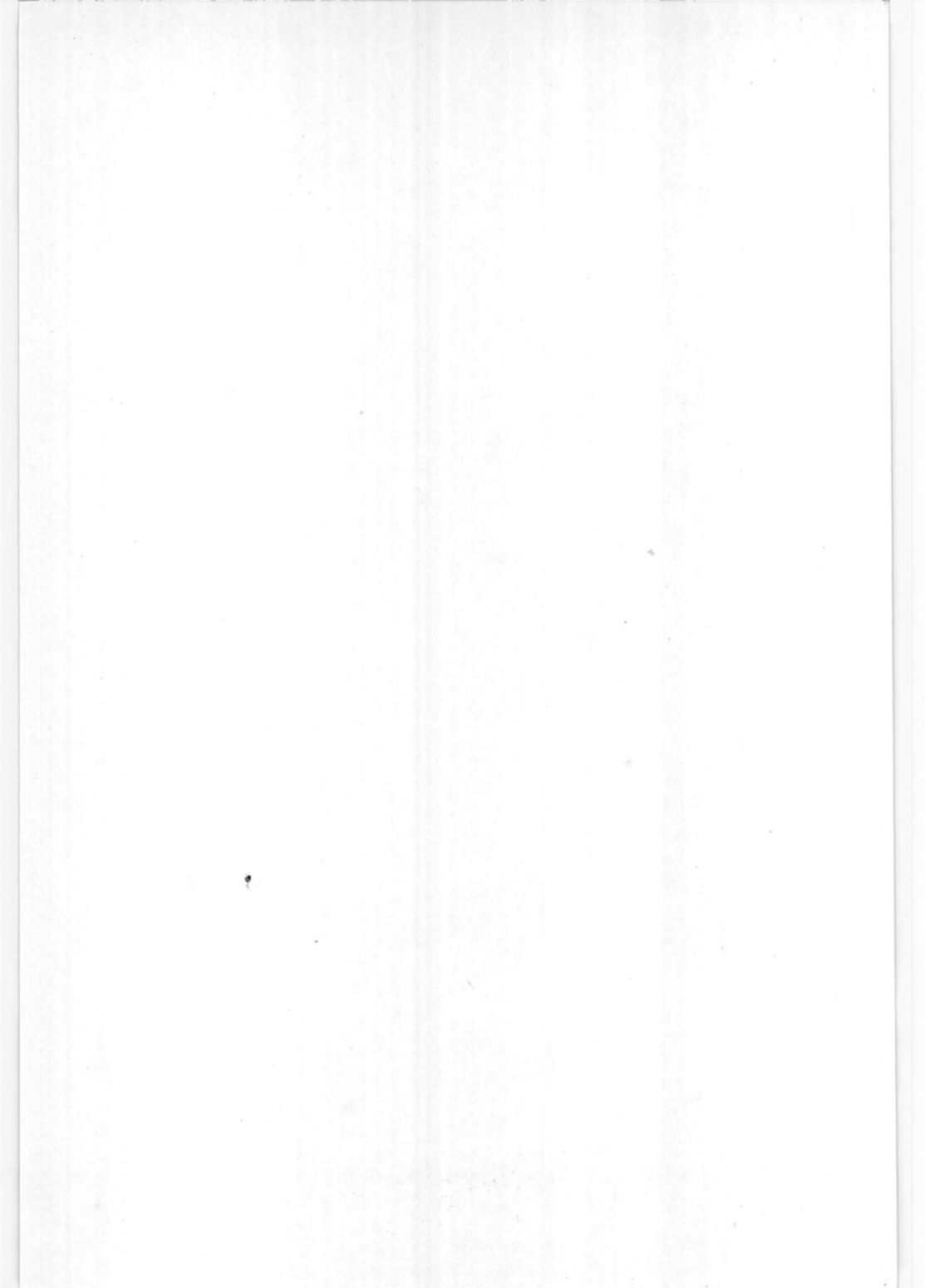
نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

چاپخانه " زالتس لاند "

۳۲۵ شتاسفورت

بهادر ایران ۴۰ ریال





اتحاد ، مبارزه ، پیروزی